



ساختن جهانی شاد و ایمن برای کودکان ممکن است

عظمت و شکوه اول ماه مه، در این پیام نهفته است که جهانی بدون استثمار و سرکوب ممکن است. رفاه، سعادت و خوشبختی ممکن است، رویا نیست، دست یافتنی است. میتوان جهانی بدون مصایب بیشمار داشت!

بحرانهای سیاسی و اقتصادی، بیکاری، فقر و فلاکت گسترده تری را روی دست میلیونها انسانی گذاشته است که خود خالق همه ارزشها و نعمات مادی اند و مداوما از آن بی بهره تر میشوند. کودکان در این میان، خاموش ترین قربانیان هجوم به معیشت و منزلت جامعه هستند.

اول ماه مه برای ما قربانیان وضع موجود، یک فرصت بین المللی است تا کیفرخواست قاطع خود را به جهان اعلام کنیم: مسبب و عامل بقای تمام مصایب کنونی جوامع بشری نظام فاسدی است که جز سود و انباشت سرمایه هیچ منطق دیگری ندارد. هیچ راه حلی برای بیرون رفتن از فلاکتی که به ما تحمیل کرده ندارد. تنها راه حل این نظام تحمیل ریاضت و گرسنگی بیشتر به ما است.

زندگی انسانی، حرمت و منزلت حق همه ماست. رفاه، شادی و امنیت حق همه کودکان است. بهداشت و درمان رایگان حق تک تک ماست. تحصیل رایگان حق همه کودکان است. تفریح، شادی و اوقات فراغت بایستی بخشی از زندگی همگان باشد. همین خواستهها را در اول ماه مه با

در صفحات دیگر میخوانید:

- حمله وحشیانه به زندانیان بند ۳۵۰ اوین، استیصال حکومت اسلامی
- میزگرد ممنوعیت ازدواج کودکان، گفتگو با افسانه وحدت، کریم شامحمدی، مرجان واعظ و سیامک بهاری.
- حجاب و حجاب کودکان، زرقا فروغ
- پسران از دست رفته پاکستانی؛ افسانه وحدت
- افزایش کودکان کار در ایران؛ مینا مهاجر
- ازدواج کودکان در نپال - ترجمه از تهمنه مقدم
- افزایش بیسوادی در ایران؛ مینو فتاحی
- اپیزود - فعالین کوچک اول ماه مه؛ لیلا یوسفی
- هیس! پسرها هم فریاد نمیزنند
- برج میلاد و حقوق کودکان؛ مینو فتاحی
- فاصله بردگی و آزادگی؛ رسول بداغی - معلم زندانی -
- خبرها و رویدادها. . . گردآوری و تنظیم، لیلا یوسفی
- و ...

برنامه تلویزیون کودکان مقدمند

سه شنبه شبها از ساعت

۲۳ / ۱۵ تا ۲۳ / ۳۰ بوقت ایران

۲۰ / ۴۵ تا ۲۱ بوقت اروپای مرکزی

لطفا ساعت پخش برنامه کودکان مقدمند را به همگان اطلاع دهید!

ما را از کیفیت برنامه ها مطلع کنید.

www.newchannel.tv



مشخصات ماهواره:
هات پوره ۸
ترانسپوندر ۱۵۵
فرکانس ۱۱۲۰۰ عمودی
اف ای سی ۵/۶
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

تلویزیون ۲۴ ساعته کانال جدید

کانال جدید برنامه‌های ۲۴
ساعته خود را در شبکه
"نگاه شما" از ماهواره
هاتپرد پخش میکند.
مشخصات شبکه "نگاه شما"

فرکانس: ۱۱۲۰۰
پولاریزاسیون: عمودی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰
FEC: ۵/۶

برنامه‌های کانال جدید در
شبکه نگاه شما را همچنین
میتوانید از طریق GLWiz
در گزینه تلویزیونهای ایرانی
مشاهده کنید:

www.glwiz.com

مشخصات کانال جدید
را به دوستان و آشنایانتان
اطلاع دهید.

شناخته شده بین المللی بپذیرند.
همچنان به صف کودکان کارافزوده
میشود، تعداد کودکان آواره از جنگها انبوه
و انبوه تر میشود. وضعیت وخیم کودکان
سوریه، نمونه ای بارز از بیرحمی حاکمان
جهان سرمایه داری است. مرگ میر
کودکان در اثر بیماری و عدم دسترسی به
درمان و بهداشت، همچنان رو به افزایش
است. آفت دخالت مذهب در زندگی
کودکان همچنان فاجعه می آفریند و این
جهان نا امن را از آنچه هست وخیم تر می
کند.
حرف آخر ما این است، ساختن جهانی شاد
و ایمن ممکن است. این جهان را ما باید
بسازیم!

نهاد کودکان مقدمند
ماه مه ۲۰۱۴

خود برای ارباب جامعه می افزایش و بدین
ترتیب وحشت خود را در پس این حملات
مخفی میکند.

نهاد کودکان مقدمند، حمله وحشیانه گارد
زندان اوین و ضرب شتم زندانیان این بند
را بشدت محکوم می کند. ما درکنار
خانواده نگران این عزیزان خواهان آزادی
بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی
هستیم.

ما با تمام نیرو و با عزمی جزم تر، به
تلاشمان برای رهایی تمامی زندانیان
سیاسی و از جمله بهنام ابراهیم زاده، فعال
و مدافع حقوق کودکان کار و خیابان
خواهیم افزود.

از همه نهادها، سازمانها و فعالین سیاسی
میخواهیم در کارزار آزادی زندانیان
سیاسی فعال تر از هر وقت، علیه توحش
افسار گسیخته جمهوری اسلامی به میدان
بیایند و اول ماه مه، روز همبستگی بین
المللی کارگری را به روز اعتراض
همگانی علیه جمهوری اسلامی بدل کنند.

نهاد کودکان مقدمند
۲۹ فروردین ۱۳۹۳
۱۸ آوریل ۲۰۱۴

صدای بلند فریاد خواهیم زد.
این حقیقت که معیار رفاه جامعه، رفاه
کودکان است! بیشتر از هر وقت دیگر
حقوقیت خود را نشان میدهد!
هیچ زمانی وضعیت کودکان ما چنین
مصیبت بار نبوده است. روز به روز هم
وضع بدتر و بدتر میشود.
ما قاطعانه اعلام میکنیم! کار کودکان باید
فوری و بدون درنگ متوقف شود! کارگر
شدن کودکانمان را بهیچ وجه نمیتوانیم
تحمل کنیم. نظام اقتصادی که بیکاری و
فقر و حرمانهای اجتماعی را می آورد،
باید گورش را گم کند.
دفاع از حقوق پایه ای کودکان وظیفه
فوری ماست و باید حکومتها بدون چون
چرا حمایت و ضمانت عملی در تامین
زندگی کودکان را با آخرین استانداردهای

حمله به بند زندانیان سیاسی گوشه ای از استیصال حکومت است!

بامداد روز پنجشنبه ۲۸ فروردین، در
اقدامی از پیش طرح ریزی شده، اوپاش
گارد ضد شورش زندان اوین به بهانه
بازرسی، به بند ۳۵۰ وارد شدند و بمدت
پنج ساعت با توهین و تحقیر زندانیان این
بند، اسباب و وسایل شخصی و عمومی
آنان را به هم ریختند. در پاسخ به اعتراض
زندانیان، وحشیانه به آنها حمله کردند. در
این تهاجم ضد انسانی، تعداد قابل از
توجهی از زندانیان بند ۳۵۰ بشدت زخمی
و برخی راهی بیمارستان و تعدادی به
زندانهای انفرادی و یا نقاط نامعلوم دیگری
انتقال داده شدند.

بهنام ابراهیم زاده، فعال مدافع حقوق
کودکان کار و خیابان درمیان زندانیانی
است که به انفرادی انتقال داده شده اند.

حمله به زندانیان بی دفاع، چیزی جز
وحشت حکومت اسلامی از گسترش دامنه
اعتراض به وضعیت فلاکتباری که به
مردم تحمیل کرده نیست. این سیاست
شناخته شده دستگاه امنیتی حکومت است
که با فرا رسیدن اول ماه مه، روز جهانی
کارگر، به دامنه سرکوبها و وحشیگریهای

میزگرد

ممنوعیت ازدواج کودکان

چگونه باید به این پدیده دردناک پایان داد؟!؟

گفتگوی زیر در شماره ۸۳ نشریه کودکان مقدمند، درج گردید بود. نظر به اهمیت نکات مطرح شده در این میزگرد، مجدد در این شماره منتشر میگردد.

گفتگوی نشریه کودکان مقدمند با کریم شامحمدی، افسانه وحدت، مرجان واعظ و سیامک بهاری

به میزگرد خوش آمدید، لطفا پاسخ دهید که پدیده ازدواج کودکان در ایران، را چگونه می بینید؟ چگونه میشود مانع این پدیده شد؟



افسانه وحدت

با تشکر از شما، این سومین میزگرد نشریه است و به نظر من این مباحث ضروری است و برای فعالینی که میخواهند با کودکان مقدمند کار کنند هم دسترسی به مواضع نهاد سهل تر میشود. در مورد ازدواج کودکان ما در برنامه‌های تلویزیونی نهاد که از کانال جدید پخش میشود، مفصل صحبت کرده ایم. و جا دارد که این بحث به طور کتبی

هم ارائه شود.

به تمامی جنایاتی که حکومت اسلامی در ایران مرتکب شده و به کودک ستیزی سیستماتیک این حکومت در ۳ دهه، ازدواج کودکان هم باید اضافه کرد که لکه ننگ دیگری است بر پیشانی ننگین این حکومت. نزدیک به یک میلیون کودک طبق آمار دولتی ازدواج کرده اند که ۶۵۰۰۰ آنها زیر ۱۴ سال هستند. که البته اینها ازدواج‌های ثبت شده هستند. در دهات دوردست و بویژه استان سیستان و بلوچستان حتی کودک ثبت نشده وجود دارد چه رسد به ازدواج ثبت شده. به همین دلیل تعداد کودکان ازدواج کرده خیلی بیشتر از این رقم است. لازم به تحقیق و بررسی جامعی نیست که بتوان فهمید که تک تک این کودکان در وقت ازدواج با چه فاجعه‌ای روبرو شده اند و با چه کابوس و ترس و وحشتی پا به آینده‌ای نامعلوم گذاشته اند. هنوز باور کردن اینکه در قرن ۲۱ کودک ۱۰ ساله‌ای را کسی با پشتیبانی و ثبت دولتی مجبور به ازدواج کند مشکل است. ازدواج قانونی کودکان اوج بی تمدنی و عقب ماندگی یک حکومت است. اوج ستیزی با زندگی و آینده کودکان است و بایستی در صدر فعالیت‌های فعالین قرار گیرد. بایستی سریعاً متوقف شود.

آمار ازدواج کودکان در طول حیات

حکومت اسلامی، سیر صعودی داشته است. فقط یک مورد در استان گلستان در ۵ ماهه اول سال جاری، ازدواج ۱۴ پسر زیر ۱۵ سال و ۴۱۴ دختر زیر ۱۴ سال به ثبت رسیده است. حتماً به خاطر دارید حدود ۲ هفته پیش، در استان هرمزگان ازدواج ۵ دختر زیر ۱۰ سال به ثبت رسید. در همین رابطه مدیر کل ثبت احوال هرمزگان اعلام کرد که طی ۱۰ ماه امسال، بیش از ۵۳۰ ازدواج زیر ۱۰ و ۱۴ سال در این استان به ثبت رسیده است و این فقط حکایت ۲ استان است. از لابلای این آمارها خون میچکد، این آمار گوشه‌ای از جنایت حکومت اسلامی علیه کودکان ایران است، این آمارها همچنین آمار کودکانی است که نگویند شده اند، گاه مورد آزار و اذیت دائمی قرار گرفته اند، کودکیشان از آنها ربوده شده، آینده‌شان ویران شده، حق آموزش از آنها گرفته شده، و یا از همه فاجعه آمیز تر کودکانی که در حین به دنیا آوردن کودکی دیگر جان باخته اند. هنوز آمار از تلفات این ازدواج‌ها در ایران وجود ندارد.



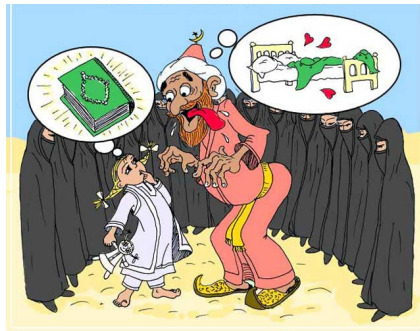
دختران خردسالی که در دهات دور دست ایران به اسم ازدواج به آنها تجاوز میشود و حامله میشوند. طبق تحقیقات جهانی اکثریت دخترانی که در خردسالی حامله میشوند در موقع زایمان میمیرند چرا که بدن کودکان آنها هنوز آماده حمل کودک دیگری نیست و تحمل فشار زایمان را ندارد. دخترانی که جثه درشت تری دارند، و زنده میمانند، آسیب‌های واژنی جدی میبینند که تا آخر ←

ضرب و شتم دائمی قرار میگیرند. امکان تحصیل برای همیشه از آنها سلب میشود، آینده آنها به کلی از ارادهشان خارج میشود. تعدادی از این دختران وقتی خطر ازدواج را حس میکنند از ترس فرار میکنند و چون پناه گاهی ندارند معمولاً به دام گروه‌های فاسد قاچاق انسان میفتند. با ده‌ها جور خطر روبرو میشوند. عده‌ای به قتل میرسند. یا از طرف عضوی از خانواده که "ناموش" لکه دار شده و یا به دست سو استفاده‌گران دیگر. تعدادی موفق میشوند و به اروپا میروند.

چگونه میشود مانع این پدیده شوم شد؟

به نظر من راه‌های مختلفی را بایستی پیمود. مهمترین و ایدآل‌ترین راه ریشه کن کردن فقر است، که البته مبارزه وسیع مردم را میطلبد. وقتی مردم در رفاه باشند، به آموزش علمی و به دور از خرافات دسترسی داشته باشند. حقوق کودکان و انسان‌ها را بدانند، زیر بار این جنایات علیه کودک نمیروند. با دست خودشان آینده جگر گوشه‌هایشان را خراب نمیکند. او را به این کابوس وحشتناک نمیسپارند. اگر این جنایات آشکار حکومت مذهبی را قبول نداریم، اگر در پی بازگرداندن حرمت و منزلت انسان و کودک هستیم بایستی متشکل شویم. سکوت وضعیت را از این هم بدتر میکند. سال دیگر دسترسی به کودک شیرخوار و "شهوت رانی" با نوزاد هم که طبق رساله رهبر سادیسست دولت، آیت الله خمینی کاملاً شرعی است هم ساده تر میشود. راستش علیه این جنایات میبایستی همه دنیا قیام میکرد. و خواهان محاکمه سران حکومت اسلامی به جرم علیه انسانیت میشد. خوشبختانه با وجود این همه توهین، تحقیر، تبعیض و سرکوب، زنان و دختران جوان از پایه‌های مهم مبارزه علیه رژیم اسلامی ←

یک انسان عزیز و با ارزش پایین می‌آورد. در دیدگاه مذهبی زن فتنه‌گر و عامل انحراف مردان است، باید مطیع مرد باشد. بایستی بدنش را ببوشاند و حجاب سرش کند تا جامعه دچار فساد نشود. در مدرسه به دختر می‌آموزند که وظیفه اش خانه داری و بچه داری است و باید به شوهرش خدمت کند چرا که نصف شوهرش ارزش دارد. و باید زود شوهر کند که چشم و گوشش باز نشود و فساد ایجاد نکند.



عامل دیگر ازدیاد و رشد ازدواج کودکان در این ۳ دهه، علاوه بر شستشوی مغزی از طریق مذهب، تبلیغات و تشویق حکومتی، فقر و سیاه روزی روزافزون مردم است. خانواده‌هایی که زیر بار فشار مخارج و هزینه‌های سنگین زندگی کمر خم کرده اند و توانایی تامین حتی یک وعده غذا برای سیر کردن شکم فرزندان‌شان را ندارند حاضر میشوند دختران خردسال خود را در ازای بخور و نمیری به مردان ده‌ها سال بزرگتر بفروشند. این جنایات وحشیانه آشکارا، قانون و شرعاً در ایران و دیگر کشورهای با حکومت‌های عقب مانده و وحشی بخصوص کشورهای اسلام زده مثل ایران هر روزه اتفاق می‌افتد. بر طبق آمار یونیسیف ریسک ازدواج برای ۸۲ میلیون دختر از ۱۰ تا ۱۷ سال وجود دارد. دو سوم از این کودکان که ازدواج میکنند از طرف همسرانشان که غالباً سنشان خیلی بالاتر است، مورد

عمر با آنهاست. پارگی مثانه و عفونت مزمن مجرای زایمان باعث بیماری آنها می‌شود و تعفن شدید موضعی نیز ایجاد می‌کند. این مسئله گاهاً باعث ترد این دختران از طرف خانواده و اهالی روستایی است که در آن زندگی می‌کنند. حکومت ایران حکومتی مذهبی است و قوانینش، قوانین شریعت مذهب در قدرت افسار گسیخته است، وحشی است، ظالمانه و غیر انسانی است. ضد کودک است، وجود کودکی را نفی میکند، هر بلایی سر کودک می‌آورد و به روی همه وحشی‌گری‌هایش مارک قانونی مذهب را میزند. به همین دلیل بایستی شجاعانه به جنگش رفت. مذهب و در عصر ما اسلام، دوران کودکی میلیون‌ها کودک را به کابوسی حیرت آور تبدیل کرده است. دختر ۹ ساله زن نامیده میشود، تحت نام ازدواج مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد و در صورت نافرمانی مجازات اسلامی میشود. مذاهب تجاوز به جسم و روان کودک را به امری عادی تبدیل کردند. مقام کودک را در ردیف احشام که میتوان آن را برای خدا یشان قربانی کرد و مثل گوسفند سر برید تنزل دادند. حرمت انسانی کودک را از او ربودند. زشتی هر تجاوزی به روح و روان کودک را امری طبیعی تلقی کردند. فرمان کشتن، تحقیر زن و کودک جزو برگ‌های قرآن است. و این زیر پا گذاشتن حقوق انسان در ادیان بزرگ ۳ گانه به کرات دیده میشود. این افتخار ادیان است که کودکان‌شان در برابر خدا ارزشی ندارند. "حضرت" ابراهیم دست پسرش اسماعیل را گرفت به بالای کوهی رفت که سرش را ببرد و او را در راه خدا قربانی کند. این وحشی‌گری‌های بیمار گونه که در مذاهب وجود دارد و در این سه دهه هم دنیا شاهدش بوده است حرمت و منزلت انسان را خدشه دار میکند، مقام کودک را به عنوان

و روش زندگی هم جلو چشم همه انسانها تکامل پیدا می کند و پیشرفت علم و تکنیک امروزه، بیشتر از هر زمانی مرزها را در نور دیده است و این اقلیت تراشیها بیشتر از هر زمانی پوچی خودش را نشان می دهد. ببینید این خط و نشانها را که هواداران تز نسبیت فرهنگی می کشند به غیر از بی حقوقی به کودکان چیز دیگری نیست این آقایان به جای اینکه تلاش کنند قانونی تصویب شود که در دفاع از حقوق کودک برخیزد و بساط این بی حقوقی را جمع کند در عوض به جان قوربانیان می افتند آنهم به خاطر اینکه روی قوانین شریعت و عواملین آن روپوش گذاشته شود اینهم شغل شریفی است که کار شناسان ما دست و پا میکنند. از نظر من ازدواج کودکان تنمّه جوامع عشیرتی و مرد سالارانه است، ریشه اش در جامعه نابرابر است و مذهب هم تئوری توجیه این پدیده ها می باشد.

ناموس و ناموس پرستی، خشونت های ناموسی و قتل های ناموسی هم از اینجا سر چشمه می گیرد.



بی حقوقی به کودکان از هر تاریخی و جوامعی نشئت گرفته باشد فرقی در قضیه نمی کند مسئولش دولتها و جامعه است. دولتها موظف هستند که قانون برابر، جهانشمول و یکسانی را به نفع کودکان تغیر دهند و دست قوانین مذهبی را هم در زندگی کودکان باید کوتاه کرد.

گر، فقر،، هم یکی از عوامل چنین بی حقوقی به کودکان باشد باز هم جامعه و دولتها هستند که امکانات رفاهی ←

متمدن امروز جرم سنگینی محسوب می شود. بنابر این مسببین و عاملین آن مجرمند و باید اعلام جرم کرد. می گویند، فقر مالی و فرهنگی، دلیل این ازدواجها است. ناگفته نماند مشابه همین تئوری و تز را تحت عنوان تز، نسبیت فرهنگی، در سوئد یا اروپا داشتیم که بی حقوقی به کودکان، مهاجر، را تحت لوای فرهنگ خودشان سرپوش می گذاشتند. ولی جوابشان را گرفتند و همین حرکت اعتراضی در دفاع از حقوق کودک موجب شد که تغییراتی در قوانینشان به وجود بیورند. تز، نسبیت فرهنگی، پوششی بود و هست برای ایجاد تبعیض همه جانبه اجتماعی، حقوقی، فکری، جغرافیایی و مدنی میان ساکنین یک کشور است که اساسا بر حسب نژاد، مذهب و قومیت این تقسیم بندی صورت می گیرد. این یک اقلیت تراشی است و ربطی به حقوق جهانشمول کودکان که با تلاش انسانهای آزاد اندیش و پیشرو بدست آمده است ندارد. کودکان جزء هیچ اقلیتی نیستند بلکه شهروندان متساوی الحقوق هر جامعه ای هستند که آنجا زندگی می کنند. به هر حال به تزه های کارشناس ما برگردیم. اگر برای یک لحظه قبول کنیم که، فقر و فرهنگ، دلیل این پدیده هست، بنابراین سوالی که باید جوابش را داد این است که راه حل قرار است چه باشد. آیا حکومت جمهوری اسلامی لطف و عنایت می فرماید که این خانوادهها را ثروتمند کند، فرض بگیریم به چند خانواده هم پولی عطا کردند در این صورت قانون شریعتشان را کجا قرار است مخفی کنند آنجا که رسما از ازدواج کودکان دفاع می کند بنابر این قبل از هر چیز باید فکری به حال قوانین شریعت بکنید. در مورد فرهنگ هم دیگر هیچی، چونکه از نظر چنین کسانی، فرهنگ هم نسبی است و مال خودشان هست و بنابر این نمی شود کاری کرد. در صورتیکه فرهنگ یعنی روش زندگی

می باشند و حضور خود را تقریبا در تمامی عرصه ها نشان داده اند. ادامه مبارزات موجود با تشکل بهتر و سازمان یافته تر ضروری است. در این رابطه خوانندگان را به خواست های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان که در همین نشریه درج شده است رجوع میدهم و امیدوارم فعالین حول این خواست ها جمع و متشکل شوند.

مرحله بعدی اسلام زدایی از ارکان جامعه است. قوانین مذهبی و شریعت بایستی هر چه زود تر لغو شود. این قوانین دشمن آزادی و خلاقیت کودکان است و به طور کلی با شادی، خلاقیت، علم و مدرنیسم در تضاد آشکار است.



کریم شامحمدی

طبق آخرین آماری که کارشناسان حکومت جمهوری اسلامی ارائه داده اند، از هشتصد هزار ازدواج کودکان در سایتهایشان نوشته اند. و می گویند فقر مالی و فرهنگی و باسطح سواد، هم دلیل این ازدواجها است.

ببینید، پدیده ازدواج کودکان چنان شنیع و تکان دهنده است که کارشناسان همین حکومت را هم واداشته است که عکس العمل نشان دهند و به اصطلاح خودشان دلایل آنرا هم یافته اند. از دلایلی استفاده کرده اند، رایج البته بی خاصیت و سوخته، می خواهند به این وسیله روی عاملین اصلی و دلایل آن سرپوش بگذارند. آبرویی برای جمهوری اسلامی دست و پا کنند و قوانین شریعت را از زیر تیغ انتقاد بیرون بکشند. ولی ما مدافعین حقوق کودکان و انسانهای کودک دوست و آزاده، نخواهیم گذاشت چنین اتفاقی بیفتد و آنرا افشا خواهیم کرد.

به نظرم ازدواج کودک یعنی تجاوز به کودک و تجاوز به کودک هم در دنیای

برای کودکان به رسمیت بشناسند. مدرسه و بیمه‌های اجتماعی تامین و تضمین شود که همه کودکان بتوانند ادامه تحصیل بدهند.



مرجان واعظ

پدیده ازدواج کودکان در جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این تعریف که یکی از طرفین در موقع ازدواج کمتر از ۱۸ سال سن دارد، مشکلی جدی است که هم برای کودکان و هم برای جامعه عواقبی آسیب پذیر و غیر قابل جبران به همراه دارد. طبق آمارهای رسمی کشور، حدود ۸۵۰ هزار کودک در ایران در سنین ۱۰ تا ۱۸ سالگی همسر دارند. اکثریت این کودکان با افرادی بالاتر از سن ۱۸ سال ازدواج کرده اند.

آمار مرکزی ایران در این مورد به آخرین سرشماری کشور در سال ۸۵ برمی‌گردد.

قانونی بودن ازدواج کودکان پدیده‌ای است غیر انسانی که زندگی هزاران کودک را در بر می‌گیرد با وجودی که این پدیده هم بین دختران و هم بین پسران رایج است، دختران اکثریت این گروه را تشکیل می‌دهند.

سن بلوغ کودکان در اینجا نقش مهمی ایفا می‌کند. بنا بر ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران، سن بلوغ برای دختران ۸ سال و نه ماه (۹ سال تمام قمری) و برای پسران ۱۴ سال و ۷ ماه (۱۵ سال قمری) است.

در سال ۲۰۰۲ حداقل سن برای ازدواج بار دیگر تغییر کرد و این سن برای ازدواج دختران از ۹ به ۱۳ سال افزایش یافت. این قانون که ریشه مذهبی دارد در را برای ادیت و آزار کودکان باز می‌کند.

قوانین اسلامی در ایران حتی قدمی فراتر برای نقض حقوق کودکان برداشته اند. اگر کودکی به سن بلوغ که خود قانون اسلامی تعیین کرده نرسیده باشد، نقشی هم برای قاضی در راستای تحقق ازدواج کودکان در نظر گرفته شده است: "عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر، قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی به شرط مصلحت با تشخیص دادگاه صالح." مجمع تشخیص مصلحت نظام، اول تیرماه سال ۱۳۸۱، با رای موافق به این قانون، نظر مخالف شورای نگهبان را درباره تغییرات مجلس در ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی تعدیل کرد. بر اساس قوانین فعلی، اگر خانواده ای می‌خواهند دخترشان حتی قبل از رسیدن به سن قانونی جمهوری اسلامی، به ازدواج کسی دربیانند، می‌توانند به دادگاه مراجعه کنند و بر اساس شرایطی اجازه ازدواج دخترشان را زیر سن قانونی بگیرند. این شرایط شامل نظریه پزشکی قانونی و جلسه گفتگو با دختر بچه مورد نظر است. در این جلسات معمولاً چند سوال از کودک پرسیده می‌شود. هرچند روند کار دادگاهها در مناطق مختلف کشور با هم تفاوتی دارد و از عرف مناطق بسیار تاثیر می‌پذیرد.

ازدواج کودکان نه تنها در جمهوری اسلامی ایران رایج است بلکه در کشورهای نظیر نیجر، چاد، مالی، گینه و بوركینافاسو، بنگلادش، بولیوی، مکزیک و یمن نیز به کرات مشاهده می‌شود.



سیامک بهاری

سلام به شما و خوانندگان نشریه، ممنون برای میزگرد، من نفر آخرم که به این

پرسش جواب میدهم، نکات زیادی از آنچه منم در نظر داشتم بگویم گفته شد، فرصت هست که جنبه دیگری را مورد توجه قرار دهم. تاکید دارم که قبل از هرچیز بگویم ازدواج کودکان باید فوری و بیدرنگ ممنوع گردد! بعد می‌خواهم تاکید کنم که هدف ما از این میزگرد، اظهار نظر صرف نیست، بلکه کلید زدن مبارزه ای برای توقف این آسیب بزرگ اجتماعی است. پیدا کردن راههایی برای پایان دادن به این حرمان اجتماعی که شما هم مفصل راجع به ابعاد آن صحبت کردید. ازدواج کودکان، مشخصاً در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی از هر وقت دیگر گسترش بیشتری یافته است. کودک بی پناه تر شده است، رفاه و امنیت بمراتب کمتر شده است، ارزش انسان و در این میان کودکان به وضع فاجعه باری لگدمال شده است. یک نمونه ساده اش سخنان "نیره اخوان بیطرف"، عضو کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی است که می‌گوید: "... در کشور قانونی برای منع ازدواج کودکان وجود ندارد.

در خصوص ازدواج کودکان زیر ده سال متأسفانه بطور کلی نمی‌توان برای این موضوع چاره ای اندیشید زیرا منع ازدواج کودکان زیر ده سال با شرع تضاد دارد و ممکن است کودکی با سن زیر ده سال به بلوغ کامل جنسی و فکری رسیده باشد."

این نه یک نمونه استثنائی که قاعده کار جمهوری اسلامی و نمایی واقعی از وضعیت فجیع حقوق کودکان است. این خانم دارد راستش را می‌گوید! نکته‌ای که او بر آن تاکید دارد، دقیقاً نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی مقصر اصلی در بازگذاشتن دست خرافات، کهنه پرستی، کودک آزاری و پدوفیلیسم اسلامی در رابطه با ازدواج کودکان است. وقتی هم شما به آمارهای رسمی حکومت مراجعه میکنید می‌بینید که قریب به

که برطبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی؛ عقد نکاح دختر ۱۳ سال و پسر ۱۵ سال منوط به اخذ اجازه ولی (پدر و جد پدری) یا حکم دادگاه است! خوب همین قانون رسماً دست هر مرتجعی را به نام ولی باز میگذارد! تازه این ماده قانونی است که جمهوری اسلامی به هزار مقاومت به آن تن داد و گرنه طبق ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۶۰ "سن بلوغ برای پسران ۱۵ سال قمری و دختران ۹ سال قمری است". بنابراین ازدواج کودکان را بدون هیچ تخفیفی، باید جنایت دولتی قلمداد کرد!

دهنه این هیولا را فقط به قدرت اعتراض میشود بست. باید قانونی وضع شود که ازدواج کودکان تا مقطع هیجده سال را بطور قطع ممنوع کند و سرپیچی از آن را جرم جنایی قلمداد کند! نتیجه عملی این است که باید حکومت اسلامی را به عقب نشینی وا داشت و به او تحمیل کرد. می بینیم که اینجا هم تعیین سن کودکی برای ثبت ازدواج چقدر مهم است.



فقر و فلاکت عمومی بستر اصلی چنین جنایتی را آماده میسازد، قوانین و سنن مذهبی آنرا شرعی میکند و جمهوری اسلامی آنرا قانونی میکند. آنوقت ما با کودک مادران و یا کودک پدرانی مواجه میشویم، در حالیکه خود کودک اند، مسئولیت تربیت و نگهداری کودک دیگری را عهده دار میشوند.

بیش از سی هزار کودک ۱۰ تا ۱۴ ساله متاهل هستند! بیش از ۲۴۰۰۰ هزار دختر زیر ۱۴ سال و بیش از ۵۰۰۰ پسر زیر ۱۴ سال زن و مرد متاهل محسوب میگردند!

کرد و گفت، زنده بگور کردن نوزادان دختران بهتر از شکنجه بی پایان آنان نیست!؟

این ادامه سنت پیغمبر و امامان است! عایشه همسر پیامبر وقتی به خانه محمد می‌رود، هفت، هشت ساله است، گفته شده که عروسکهایش را هم باخودش به خانه محمد ۵۴ ساله برده است! و محمد در ۹ سالگی با او همبستر میشود. عایشه هیجده ساله است که محمد در ۶۳ سالگی فوت میکند. فاطمه و علی هم یک نمونه دیگر است. فاطمه در نه سالگی به ازدواج علی در می آید و در ده سالگی اولین فرزندش حسن را میزاید. سنت عشیره ای و صحرائشینی بدون هیچ ممانعتی به سنت اسلامی است بدل میشود!

بنا بر آمارهای "یونیسف" در کمتر از یک ثانیه یک ازدواج کودک (دختر و پسر) در جهان اتفاق میافتد! در جمهوری اسلامی ایران، حکومت خودش ضامن اجرایی این جنایت است.

وقتی گفته شده که در سال جاری، ده فقره ازدواج کودکان زیر ده سال در استان هرمزگان ثبت شده است، اولین چیزی که در ذهن هر کسی جرعه میزند. همین کلمه "ثبت" است! این دیگر در قبیله و عشیره ای که کودک حتی شناسنامه ندارد و به شماره هم در نمی آید اتفاق نیفتاده است. اینجا دولت و یک نهاد دولتی به نام اداره ثبت احوال، راساً در به اجرا در آمدن و قانونی شدن این پدیده نقش رسمی ایفا کرده است. وقتی که چنین جنایتی را بتوان ثبت کرد، پس وجاهت قانونی دارد! بنابراین جمهوری اسلامی قصاب محل است! و کودک سلاخی میکند! وقتی شما میشنوید که ۵۲ درصد دخترچه های یمنی زیر ۱۵ سال به ازدواج در آورده شده اند، و یا در نیجریه این رقم به هشتاد درصد میرسد، طبیعی ترین واکنش شما این است که می پرسید، پس حکومت کدام گوری بوده است! غیر از این است!؟

در صحبتها به این ماده قانونی اشاره شد

یک میلیون کودک زیر هیجده سال قربانی این تهاجم بیشرمانه به حیات و کودکی این کودکان شده اند. سوال ساده این است، چرا این حکومت هیچ مانعی برای توقف و حتی کاهش این جنایت ایجاد نمیکند!؟



برای شما مثالی از تحریر الوسیله روح الله خمینی، مساله دوازدهم، می آورم که عمق فاجعه را بخوبی نشان میدهد. توجه کنید: "کسیکه زوجه ای کمتر از نه سال دارد وطی او بر وی جایز نیست، چه اینکه زوجه دائمی باشد و چه منقطع، و اما کامگیری از قبیل لمس بشهوت و آغوش گرفتن و تفخیز اشکال ندارد هر چند که شیرخواره باشد. و اگر قبل از ۹ سال باشد و قبل از ۹ سال او را وطی کند، اگر افضاء نکرده باشد بغیر از گناه چیزی بر او نیست و اگر کرده باشد یعنی مجرای بول و مجرای حیض او را یکی کرده باشد و یا مجرای حیض و غایت او را یکی کرده باشد تا ابد وطی بر او حرام میشود. . ."

خوب شما میخواهید قوانین اسلامی چه گلی به سینه دفاع از حق کودک بزنند؟ از این کثیف تر نمی توانید بیابید. این پایه و بنیاد و زیرساخت صدور قوانین و مصوبات جاری قانونی است.

یک پدوفیلیسم آشکار و عیان است که توسط حکومت اسلامی، شرعی و قانونی شده است! این جمله معروف خمینی را برای دوستی خواندم، با تعجب آنرا نگاه

ترویج خرافات و اشاعه ارزش‌های قرون وسطایی داشته، هزینه هنگفتی را به تبلیغات در این زمینه اختصاص داده است، متأسفانه تأثیر مخرب خود را به روی مردم داشته است. به این دلیل افشای این طرفندها و آگاهی دادن به مردم از طریق فعالین و دوست داران حقوق کودک امری ضروری است. زن ستیزی و آزادی ستیزی در تمامی کتب و ادبیات اسلامی و مذهبی و در لایبالی قوانین جمهوری اسلامی وجود دارد. به این دلیل بایستی هر چه سریع تر لغو شوند. هر روز وجود این قوانین قربانیان بیشتری میگیرد. چهره‌های نفرت انگیز کودک ستیزی مثل خمینی راه هر جنابیتی علیه کودکان را هموار کرده است. آیا بیشتر از این میتوان این بی حرمتی‌ها علیه کودکان را پذیرفت؟ با بوجود آوردن جمع‌های کودکان مقدمند بایستی همین امروز به یاری کودکان شتافت. فردا دیر است.



نشریه کودکان مقدمند: نقش سنتهای عقب مانده در باره ازدواج کودکان چیست؟

کریم شاه محمدی:

طبعاً سنتهای عقب مانده در مورد ازدواج کودکان هم نقش دارد ولی این را نباید فراموش کرد که این سنتها هم، خالقش جوامع و حکومتها بوده و هستند و مذهب هم در دل چنین جوامعی سنتهایی را به نرم جامعه تبدیل کرده است و همین سنتها که به نرم جامعه تبدیل شده اند، هم به عنوان روش زندگی انسانها در آمده است. بنابراین این نقش اصلی را حکومتها و

میتوانست برابر بزرگسالان در خردسالی کار کند و مورد بی توجهی و بهره کشی قرار گیرد. ازدواج کودک امری عادی بود. و حالا با اسلام در قدرت و قوانین شریعت همه قرون وسطا و ارزشهای صدر اسلام و دوران جاهلیت بازگشته و بر سر کودکان خراب شده است. طبق تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی جمهوری اسلامی، حد بلوغ دختران ۹ سال قمری یعنی هشت و نیم سال خورشیدی است. یعنی میتوان از سن هشت و نیم سالگی به دختران قانونی تجاوز کرد. یعنی از این سن دیگر مکلف است. تکلیفش این است که حجاب کامل داشته باشد، بلند نخندد، معاشرتش با پسران همسالش بایستی قطع شود و اگر پدرش اراده کرد که ازدواجش دهد، آماده ازدواج شود و کشتزار مردش شود و گر نه در آتش جنم میسوزد و... طبق ماده ۵ لایحه قصاص، ارزشش نصف مرد میشود، شهادتش نصف شهادت مرد ارزش دارد، اگر همسرش او را با مرد دیگری ببیند، و هر دو آنها را بکشد، از مجازات معاف خواهد بود.

در مدارس و کتابهای درسی هم همین تبلیغات بطور روزمره در جریان است. روان کودک را از خرافات پر میکنند و ترس فحشی از گناه کار بودن و سوختن در آتش جهنم بر او تحمیل میکنند. انسان را از همان ورودش به جهان در سالهای اولیه زندگی تحقیر میکنند، که راحت تر به انقیادش در آورند. حاکمین از کودکی ارزش دختر را نصف مرد می‌شمارند، در قوانین زن را بی ارزش میکنند تا به جامعه بهتر مسلط شوند. به نظر من هر چند که مبارزه‌ای دائمی در ایران علیه قوانین غیر انسانی حاکم وجود داشته ولی از آنجا که حکومت اسلامی تمامی ارگان‌های مملکتی و ثروت کشور را در قبضه خود دارد، و از طریق رسانه‌های جمعی و آموزش در مدارس سعی در

صحنه‌های رقت انگیز در دادگاههای خانواده که کودکان خردسال با در بغل داشتن طفلی دیگر بعنوان فرزند، در پی حکم طلاق خود هستند! از اینجا منشا میگیرد. شکنجه شدگان خاموشی که قربانی جنایات بی‌شمار حکومت اسلامی اند!

براساس سرشماری سال ۱۳۸۵ (مرکز آمار ایران) از مجموع ۲۶،۴۰۶،۰۰۰ جمعیت کودکان در ایران حدود ۸۹۰ هزار نفر کودک زیر ۱۹ سال تن به ازدواج اجباری داده اند. ۷۸۷ هزار کودک دارای همسر و ۱۸۲۸۲ کودک در اثر مرگ یا طلاق بی همسر بوده اند! ۷۸ هزار نفر کودک ۱۰ تا ۱۴ سال، حداقل یکبار ازدواج کرده اند! از این تعداد ۶۲۳۸۳ نفر دارای همسر و ۹۵۹۷ نفر فاقد همسر بوده اند. رقم بی همسران نشانگر این است که در این گروه ۵۳ درصد بر اثر طلاق و ۴۷ درصد بر اثر فوت همسر در سنین کودکی بجای آموزش، بازی، رشد فکری و جسمی، طلاق را تجربه کرده اند!



نشریه کودکان مقدمند: نقش قوانین قضایی و حقوقی جمهوری اسلامی در باره ازدواج کودکان چیست؟

افسانه وحدت: ازدواج کودک اصولاً پدیده‌ای قدیمی و قرون وسطا پی است که در ایران احیا شده و شیوع پیدا کرده. در قرون وسطی کودکی به رسمیت شناخته نمیشد و کودکان را از بیخردی مثل بزرگسالان کوچک میدیدند. کودک

زندگی نخواهد داشت چرا که نه حرفه‌ای فرا گرفته است و نه آموزشی دیده که بتواند برای گذران امور زندگی‌اش از آن استفاده کند. در ساختار اجتماع هم محلی برای مراجعه و مشاوره و کمک رسانی به قربانیان ازدواج کودکان در نظر گرفته نشده و قانون شریعت که حاکم بر کشورهای اسلامی است، هرگونه عدم تبعیت از همسر را برنمی‌تابد.



در اینجا سوال پیش می‌آید که آینده این کودکان چگونه فرم می‌گیرد؟ چطور روابط جنسی زود رس و قبول کردن مسئولیتهای همسری زندگی هزاران هزار کودک را دگرگون می‌کند. این عوارض چه تاثیری بر روی ارزشهای کل جامعه دارد. تصور یک کودک در یک رابطه جنسی پدیده‌ای است غیر انسانی و جنایتکارانه که دولت و مسئولین به آن مهر رسمیت با نام ازدواج زده‌اند. مساله ازدواج، پذیرش روابط جنسی و یا حتی آشنا شدن با رفتارهای جنسی احتیاج به بلوغ واقعی جسمی و روانی دارد. در بسیاری از کشورها کودکان و نوجوانان راجع به روابط جنسی و عوارض آن تعلیم داده میشوند. این تعلیم و تربیت ذهن نوجوانان را برای فهمیدن این موضوع حساس آماده می‌سازد. درک این مسائل حتی برای بسیاری از بزرگسالان هم سخت است. ازدواج کودکان چه دختر و چه پسر باید ممنوع شود. از هر نوع و ←

نشریه کودکان مقدمند: تاثیر روانی و جسمی ازدواج بر کودکان چیست؟

مرجان واعظ؛ پژوهشهای محدودی که در مورد تاثیر ازدواج زود هنگام وجود دارد بیانگر عوارض جسمی و روحی گسترده بر این کودکان است. بارداری زود رس یکی از نتایج این پدیده شوم است. بسیاری از این کودکان در موقع زایمان بدلیل ضعیف بودن بدن، جانشان را از دست میدهند. اغلب نوزادان این کودکان هم می‌میرند. بیماریهای دستگاه ادراری و تناسلی از عوارضی است که در بین این کودکان رایج است.

ازدواج زود هنگام باعث میشود که این کودکان از تحصیلات حتی در حد ابتدایی دست بردارند، از والدین خود جدا شوند و نقش یک فرد بزرگسال را با مسئولیتهای مختلف به عهده بگیرند. این کودکان از کلاس درس و مدرسه جدا میشوند و به زندگی که خودشان هیچ نقشی در انتخاب آن نداشته‌اند وارد شده و مسئولیتهای ازدواج به آنها تحمیل میشود. این کودکان همچنین امکان تصمیم‌گیری در مورد رابطه جنسی، بارداری، پیشگیری از بارداری و کنترل سلامت خود را ندارند. سوء استفاده جنسی، ترس از ارتباط جنسی، کار اجباری برده‌وار، بهره‌کشی جنسی و خشونت، به نام ازدواج از دیگر عواقبی است که زناشویی در کودکی به هم راه دارد. برای کودکانی که مجبور به ازدواج در سنین پایین میشوند، در جوامعی نظیر ایران به واسطه ساختار ناهنجار اجتماعی، حتی در سنین بعدی هم، امکان چندان برای رهایی از شرایط سخت زندگی برایشان فراهم نیست. کودکی که به جای تحصیل و فراگرفتن مهارتهای کاری و اجتماعی لازم مسولیت خانوادگی بر عهده‌اش گذاشته شده، در صورت ترک همسر و چنین خانواده‌ای، امکان زیادی برای

جامعه ایفا می‌کنند، روش زندگی را می‌سازند، قانونیت می‌دهند و در کل فرهنگ جامعه اش می‌کنند. فرهنگ جامعه یعنی فرهنگ حاکم. و اگر قرار است کار موثر و ریشه‌ای اتفاق بیفتد باید سراغ اصل کارها رفت و در این رابطه مهمتر از هر چیزی باید دست مذهب را در آموزش و پرورش و زندگی انسانها قطع کرد و مذهب باید امر خصوصی افراد باشد.

سی صد سال پیش در اروپا چنین اتفاقی افتاد. دست کلیسا را در زندگی مردم قطع کردند و مردم آزاد شدند. اگر چنین اتفاقی در ایران بیفتد که امیدواریم بیفتد و دارد می‌افتد. آتموقع تعداد انگشت شماری از خانواده‌ها یا از قبیله‌هایی که اگر آثاری از آنها در کوره‌دها باقی مانده باشد شاید چنین کاری بکنند و طبق سنتهایشان کودکان را به ازدواج کسی در بیاورند. اگر چنین اتفاقی بیفتد جامعه دولتی که دست مذهب را در زندگی مردم قطع کرده است جواب این خانواده‌ها را خواهد داد و طبق یک جامعه سکولار و قوانین آن جامعه بر خورد خواهد کرد. ولی تا آن موقع ما باید عکس العمل نشان دهیم کمپینهای را علیه این پدیده راه بیندازیم، بانی و مسببین این پدیده را افشا کنیم. یک دنیای دیگری را جلو چشم چنین کسانی که دارند چنین کارهایی را می‌کنند ترسیم کنیم که دنیا تغییر کرده است. بنا بر این نه به قوانین شریعت، نه به جمهوری اسلامی و نه به عشیره گرایی.



اشکلی، جباری، داوطلبانه، با اجازه والدین، با حکم دادگاه و قاضی و هر چیز دیگری.

بسیاری از خانواده‌های فقیر به دختران به چشم یک بار مالی اضافی نگاه میکنند و از فقر و بدبختی دختران خود را در کودکی شوهر میدهند که از لحاظ اقتصادی کمکی به آنها بشود، با این تصور که زندگی بهتری برای بچه‌هایشان فراهم میشود.

این وظیفه دولتهاست که رفاه کودکان را تامین کنند. اگر جامعه برای کودکان ارزش قائل است و برای رفاه و سلامتی آنها هدفی در بر دارد اولین قدم به رسمیت شناختن سن ۱۸ سالگی برای کودکان است. تحمل و قبول ازدواج کودکان زیر سن ۱۸ سالگی باید در جامعه به درجه صفر برسد. باید به دولتها و سیاست مداران فشار آورد تا قانون اجازه ازدواج زیر سن ۱۸ سالگی را لغو کنند.

ازدواج در سنین پایین سالانه میلیونها کودک را محکوم به زندگی در فقر، نادانی، بیماری و حتی مرگ می‌کند.

علیرغم اینکه پدیده ازدواج زودرس یکی از بزرگترین موانع پیشرفت کودکان به شمار می‌آید و این معضل در بسیاری از کشورها رو به افزایش است. چرا جامعه بین‌المللی در این مورد سکوت می‌کند؟



نشریه کودکان مقدمند: چه کسی مسول است؟ خانواده، سنتها؟ قوانین، کدامیک؟

سیامک بهاری؛ مشخصا در رابطه با ازدواج کودکان در ایران، قبل از هر چیز حکومت اسلامی مقصر است. در سوال پیشین به این نکته اشاره کردم.

وقتی اداره ثبت احوال، ازدواج کودک زیر ده سال را ثبت کرد، اینجا دیگر ولی مرتجع قیم قانونی دارد و این حکومت است که این جنایت را قانونی میکند. مگر "گواهی رشد" تایید قضایی بر رشد کودک برای ازدواج نیست؟! این گواهی را چه مرجعی صادر میکند؟ این دیگر ملای عشیره نیست، این یک مرکز پزشکی قانونی دولتی است.

اگر مرز سنی هیجده سال ملاک گرفته شود، آنوقت سنتهای قرون وسطایی ناچارا غلاف خواهند کرد. وجاهت قانونی معنی دارد و همین است که قبح چنین جنایتی را در جمهوری اسلامی می‌ریزد. بدون تردید، سنن ارتجاعی، عشیرتی و مذهبی نقش دارد، عمل میکند و تاثیرات مخرب دارد، دوستان به آنها اشاره کردند. نکته من این است که این سنن باید از جایی ساپورت شوند تا به عمر خود ادامه دهند، وگرنه در قرن بیست و یکم چطور میشود کودک زیر ده سال را به ازدواج داد؟ وقتی چنین پشتیبانی وجود دارد، دولت قیم و مدافع کودک نیست که هیچ، دقیقا برای بی حقوق کردن او حاضر و آماده است، هر جنایتی در حق کودک امکان پذیر است.

خانواده ای که بر اساس سنت پیامبر میخواهد عمل کند و کودک را قربانی کند، وقتی راه را باز دید، حتما مرتکب چنین عمل زشتی میشود. اما اگر در بسته باشد، باید یا مخفیانه انجام دهد که غیر قانونی است و جرم محسوب میشود و یا از انجام این عمل میگذرد. بالاخره کودک نجات پیدا کرده است. فرمان و امر به این

کار در دستان حکومت است!

ازدواج کودکان زاینده سنن عشیرتی و قوانین مذهبی است. فقر تعیین کننده است از هر سنتی هم مخرب تر است، اما در این میانه، این دولت و اجرای قوانین است که حرف آخر را میزند. در اکثر موارد این ازدواجها، یک معامله است. خریدار کودک را میخرد و بعنوان ملک خود تصاحب میکند. اکثر دختر بچه هایی که به ازدواج مردان بزرگسال در آمده اند، در قبال بدهکاری سرپرست خانواده و یا در پی تطمیع او قیمت گذاری و معامله شده اند. از این به بعد نابودی دوران کودکی و تخریب هویت کودکی مهیب، هولناک و حتمی است!

دختران بیش از پسران در این معامله کثیف قربانی میشوند و آسیب پذیرترند. کودک نمیتواند بر سر ازدواجش توافق کند، اختیار ندارد. اما باید قوانینی باشند و با قاطعیت عمل کنند و ترمز این حرکت باشد. ازدواج کودکان ممنوع باید گردد. این اصل قضیه است.



نشریه کودکان مقدمند: با تشکر از همه شما برای شرکت در این گفتگو و به امید اینکه خوانندگان نشریه با دخالتگری بیشتری در این میزگردها شرکت کنند. با ما در تماس باشید.



حجاب و

حجاب کودکان



زرقا فروغ

حجاب چیست:

حجاب عبارت از پوشش و یا سطر بدن زنان است که از جانب مذهب و رژیم های مذهبی بعنوان مشخص کننده هویت یک زن مسلمان و متدین مجوز گردیده. حجاب در بر گیرنده ایدیولوژی بنیادگرائی اسلامی برای تحقیر زنان است. حجاب نه تنها وسیله ایدیولوژیک برای تحقیر زنان است بلکه ابزار سیاسی برای سرکوب مقاومت زنان نیز میباشد.

علت تاکید اسلام و اسلامیت ها بر حجاب:

در زمان ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان در کنار قبایل پدر سالار، قبایل مادر تبار نیز وجود داشت که زنان ز قدرت بیشتری بر خوردار بودند و مردان عرب آنها را احترام می گذاشت (که شخصیت های زنان بر جسته اسلام نیز میراث آن زمانه ها میباشد). محمد با اسلام اش به این دوگانگی ها خاتمه داد و قبایل مادر تبار را از بین برد. آن بت هائیکه محمد آنها را از بین برد اکثرشان الهه های زن بود که مردمان عرب به آنها علاقمند بودند و آنها را عبادت میکردند. با از بین بردن این بت ها محمد از یک طرف جایگاه اجتماعی زنان را ضربه زد و از جانی دیگر محمد، الله را با خصوصیات مردانه اش جاگزین آن بت ها کرد که به این ترتیب وحدت قبایل عرب را تامین کرد و آنها را از پرستش

الهه های متعدد و فرقه گرائی بیرون ساخته و متوجه یک الله واحد کرد تا محمد با اعراب بتواند دست به کشورگشائی هائی متعدد بزند. آیه های را بدین منظور نازل کرد و زن را به اغواگری و فساد محکوم کرد و راه اصلاح آن را در حجاب یا سطر بدن زنان از چشم مرد بیگانه دانست تا با شد مالکیت مرد بر زن تضمین گردد.

از جانی زن را به عنوان یک موجود حقیر متوجه ساختمان طبیعی بدنش ساخت که باید از نمایان کردن آن شرم داشته باشند، بدین ترتیب محمد توانست اعتماد به نفس را از زنان بگیرد تا نیازی به نیروی سر کوبگر برای تولید و باز تولید مناسبات پدر سالاری نباشد و این نظام خود بخودی نظم گرفته و پا بر جا باقی ماند.

حجاب کودک

امروز هم وقتی دختران کوچک سه چهار ساله با حجاب میبینیم، آیا واقعاً می توانیم ادعا کنیم که این کودکان داوطلبانه و به خواست خودشان حجاب بر سر کرده اند و به اعتقادات مذهبی شان چنان پا بند و دل بسته اند؟!

اطفال بی دین و مذهب، آزاد به دنیا می آیند. این والدین هستند که آزادی آنها را محدود کرده و آنها را به صورت یک ملکیت در معامله میگیرند، شخصیت تعیین میکنند و مهر دین و آیین و مذهب را به آنها میزنند. ابتکار داشتن یک شخصیت مستقل را از ایشان سلب میکنند.

با پوشاندن حجاب بر دختران خردسال یک هویت تبعیض آمیز بر آنها تحمیل

شده که این یک جرم غیر انسانی و از نظر اجتماعی غیر قابل قبول است.

والدین با آموزش دین و ترس از خدا، گناه، روز قیامت، آتش جهنم و غیره برای اطفال شان یک خیال کاذب ایجاد کرده و یک ترس دایمی را در ذهن کودکان پدید آورده، شادی و طراوت کودکانه را از ایشان میگیرند و آنها تمام عمر را در خوف از یک خدای وحشی و انتقام جو بسر میبرند که بلاخره این اطفال با شخصیت غیر سالم و از خود بیگانه در یک فضای بسته و زندان افکار محدود و بسته دینی زیر فشارهای عصبی قرار داشته و همیشه در یک تناقض با جهان بیرون و آزاد بوده که در نتیجه این اطفال از نظر روانی غیر نرمال و مریض بار می آیند. استعدادهای نقادانه و مستقل شان از بین میرود، این اطفال همواره عقده ای و افسرده می باشند.

بعضا اطفال سرکش و بی باک بوده و در مقابل مغز شوئی های والدین و مذاهب تن در نمیدهند لذا بر اساس قانون مجازات اسلامی تعزیر میگردند (تعزیر یا تأدیب جزایی است که اندازه و مقدار آن بروی شرعیت معلوم شده است و از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق میباشد در بعضی از موارد تعزیر کودکان جبری است). مجازات و تنبه جسمی کودکان نه تنها از نظر اسلامی بلکه بخش لاینفک از وظایف دینی والدین و کلیه مذاهب و ادیان است. مکانهای ایزوله و بسته مدارس دینی، مساجد، کلیسا، معابد، از مناسب ترین مکانهای اذیت و آزار جسمی کودکان میباشد. لذا اطفال حرف ناشنو و نافرمان همواره مورد مجازات و آزارهای جسمی و روحی ←

والدین و مذاهب قرار داشته و وادار به فرمان برداری میشوند.

اطفال دختر هیچگاهی به خودی خود انتخاب نمی‌کنند که در سن ۹ سالگی شوهر بگیرند و یا ختنه شوند و یا آشپز و خدمتگار افراد مذکر خانواده‌های شان باشند، از حق تحصیل، ورزش و بازی با اطفال هم سن و سال همجنس و غیرهم جنسشان محروم باشند و یا حجاب بر سر کنند.

این همه مقررات از جانب والدین با در نظر داشت مذهب، سنت و فرهنگ حاکم در جامعه وضع شده و بعضا اطفال این روش‌ها را نظر به علاقه و محبتی که به والدینش دارد می‌پذیرد، زیرا برای اطفال بزرگترین بدبختی قهر و ناراضی بودن والدین است. بنابراین اطفال این افکار را بصورت خود بخودی بعنوان

یک روش متعارف زندگی می‌پذیرند. حجاب در حقیقت تحمیل یک پوشش خاص بر کودکان دختر و سلب حق انتخاب پوشش از آنها است که این نمائی از ستمکشی کودک و بخصوص دختران خردسال است. زیرا این حجاب در مجامع رسمی چون مکتب، کودکانستان و غیره دختران را ایزوله وانگشت نما و گوشه‌گیری می‌سازد.

پوشاندن حجاب و تمام لباسهای مذهبی بر کودکان تحمیل یک سیستم عقیدتی به آنها میباشد. بنابر این، هر انسان مترقی و آزادیخواه باید مانعی در برابر این عقاید دگم و عتیق‌گردند و خواهان جدائی کامل مذهب از زندگی شخصی از آموزش، پرورش و مصونیت مادی و معنوی کودکان و اطفال باشند.

چرا توحش و درنده‌خوئی مذاهب و اسلام نسبت به کودکان طبیعی قمداد

گردیده و چرا زیر سایه مذهب این بی‌حقوقی کودکان مهر تأیید زده شود. نباید مذهب را ابزار خفه کردن و مطیع نگاه کردن اطفال و کودکان ساخت.

لذا باید به اطفال اجازه دهیم تا بعنوان یک شخصیت مستقل، بدون وابستگی‌ها، آزاد رشد کرده و خود آنان تصمیم‌گیرنده سرنوشتشان باشند، نباید اطفال و کودکان را زیر تأثیر عواطف از حقوق و آزادیهای مدنی شان محروم کرد.

نقش مذهب توجیه بی‌حقوقی، فلاکت و بدبختی بشر از قبل تا حال بوده است.

منابع :

اسلام، حقوق کودک و حجاب - گیت راه کارگر، (منصور حکمت)
دین کودک آزاری سیستماتیک است (اعظم کم‌گویان)

قریباتگاه کودکان

ناهید "غزل" غنی زاده

لاله‌ها سر دلسوخته را

هیچ چشمه‌ای

با تداوم اشک

از درد سعه‌ها جدا

با شکره جادویش طراوتش

همدوش نمیکند

در خواب ناز آهواره‌ها بیگناه

شبنونش

چو آتش بود نمود

باران سرد زفان

صیقل آسودگش را ربود

پاسداری کنونش

قریباتگاه کودکان

سر تفتیش‌سازان زمانه‌ها

باز

از درد و الم و رنج

بگوش

که این ظلمت تیره را

روح زخم خورده تاریخ

گاهش، فراموش نمیکند

در دل دستهای سبز سرزمینم

نیایش و نیاز را

داد و ناله و آواز را

در گوش نمیکند؟

قریباتگاه کودکان را گل بکارند

گلگون سازند

در غصه‌گاه ملت رنجکشم

و آتش سرزمین سبز ما

در دناکتر از ناله من و تو

دیگر کس

چنین فراموش نمیکند

پسران از دست رفته پاکستان!

کشتن و کشته شدن آماده میشوند. مستند می‌گوید این کشور یک راز سیاه دارد و آن تجاوز گسترده به کودکان است. یکی از هر ۴ پسر بچه قبل از ۱۶ سالگی مورد تعرض و تجاوز یک مرد بزرگسال قرار گرفته است. "همه جا وجود دارد در همه شهرها گسترده است." این جمله را ضیا اوان که به شغل وکالت مشغول است و در تمام مدت وکالتش از حقوق کودکان خیابانی دفاع کرده است می‌گوید.

طبق این مستند، ۴ میلیون کودک کار در پاکستان وجود دارد که ۱،۵ میلیون از آنها بیخانمان هستند و در خیابان می‌خوابند. این کودکان که فقیرترین کودکان پاکستان هستند، ۱۴ ساعت در روز کار می‌کنند.

پسر بچه ۹ ساله: ساعت ۶ صبح بیدار میشم و شروع به کار می‌کنم برای روزی ۲۰۰ روپیه (۲ دلار).

این کودکان با خطرات بسیار زیادی هر روزه مواجه هستند. گوینده از دو پسر بچه خردسال می‌پرسد: شما هر روز در خیابان کار می‌کنید آیا مورد تجاوز قرار گرفته اید؟ هر دو جواب میدهند که رانندگان اتوبوس و کامیون ما را با خود می‌برند و کارهای خیلی بدی با ما می‌کنند. گاهی یک شیشه نوشابه برای ما می‌خرند. همه مردان کارهای بد با ما می‌کنند. ما از مردم می‌ترسیم.

- تو چه می‌کنی وقتی کسی کار بدی با تو میکند. پسرک غمگین و با خشم می‌گوید: فحش‌شان میدهم.

افضل شا سعی میکند با این کودکان دوست شود و آنها را کمک کند. او مدّ کار اجتماعی است. به چند پسر نوجوانی که در حلقه‌ای نشسته اند نزدیک میشود (قیافه‌ها بین ۷ سال تا ۱۱ ←



افسانه وحدت

مستندی تکان دهنده از وضعیت کودکان فقر در پاکستان

این نام مستند تکان دهنده‌ای است که توسط بنگاه تلویزیون انگلستان از "بچه بازی" در پاکستان تهیه شده است. کشوری که غربی‌ها آنرا کشور اسلامی دمکرات و دوست غرب میدانند.

من سعی کردم تکه‌هایی از این مستند که از زندگی خشن، حیوان وار، تحقیر آمیز، پر از نکبت و فقر بخش زیادی از کودکان در پاکستان است را برای آن دسته که دسترسی به این فیلم ندارند، بر روی کاغذ بیاورم. این فیلم گوشه کوچکی از عملکرد یک سیستم بیدادگر است که هر روز بوی تعفنش بیشتر میشود و انسانهای بیشتری را در کام خود فرو می‌برد.

پاکستان یکی از فاسدترین حکومتها را در جهان دارد. رشوه گیری و باند بازی،

سال هستند) و میپرسد: - اینجا چه می‌کنید؟

شب‌ها کجا می‌خوابید؟ - در خیابان.

- چه می‌خورید؟ - گدایی می‌کنیم

افضل شا به آنها می‌گوید: اینجا برای شما خطرناک است. به مواد مبتلا خواهید شد. با من بیایید. ما از نوجوانانی مثل شما مراقبت می‌کنیم.



او آنها را به محلی می‌برد که به اندازه ۱۰-۱۵ نفری کودک را میتواند جا دهد، خارجش از طریق مردم خیر تامین میشود. در آنجا به آنها غذا میدهند ولی جای خواب برای همه آنها وجود ندارد و عده ای از آنها شبها میبایست به خیابان برگردند. این تعداد کودک به این شکل در این مرکز کمک می‌گیرند ولی هزاران کودک از این دست فقط در پیشاور وجود دارد که هیچ کمکی دریافت نمی‌کنند.

نعیم ۱۳ سال دارد و از این مرکز کمک گرفته است. حکایت روزهای زندگی او موضوع این مستند است. او می‌گوید انسانهای خوبی در اینجا از ما مراقبت می‌کنند. کودکان را از جاهای پر خطر و کثیف به اینجا می‌آورند و به آنها کمک می‌کنند.

کودکانی که هیچ جایی برای خواب ندارند به ترمینالهای اتوبوسرانی می‌روند به این امید که بتوانند روی تخت‌های اجاری بخوابند. در آنجاست که تعداد زیادی از آنها مورد تجاوز رانندگان قرار می‌گیرند. این تخت‌ها در هوای آزاد است و رانندگان برای اطراق و خواب آنها را اجاره می‌کنند. گوینده از مردی که تخت

اجاره میدهد میپرسد:

- رانندگان با کودکانی که به اینجا می‌آیند چه می‌کنند؟

- آنها به کودکان تجاوز می‌کنند.

- خودت دیده‌ای به آنها تجاوز می‌کنند؟ - بله، روزی راننده‌ای کودکی را که روی یکی از تخت‌ها خوابیده بود با خشونت برد و به او تجاوز کرد. - خوب تو چه کردی؟ وایسادی نگاه کردی؟ - هیکل مرد بزرگ بود من نتوانستم کاری کنم.

- خودت چه؟ خودت هم به کودکی تجاوز کرده‌ای؟ - بله. دو برادر بودند، ۸ و ۱۰ ساله. جای خواب و پول میخواستند. من پول نداشتم، جای خواب به آنها دادم و به آنها تجاوز کردم.

- تو خدمات دیگری هم به رانندگان میدهی، میتوانی تعریف کنی؟

- بله اکثراً که به اینجا می‌آیند در مقابل پول بیشتر پسر بچه می‌خواهند. من هم در قبال خوراک و غذا که به این پسرها میدهم آنها را به رانندگان میفروشم.

نعیم ۱۳ ساله می‌گوید: شبی روی یکی از این تخت‌ها خواب بودم که ۴ مرد آمدند مرا کشیدند بردند و در ماشینی انداختند و هر ۴ تا به من تجاوز کردند. راننده و ۳ مرد هروبینی و معتاد. من خونریزی کردم و از هوش رفتم. . .

پاکستان اتوبوسهای رنگارنگ و شادی دارد ولی پشت این ظاهر شاد، داستانهای وحشتناک و تاریکی وجود دارد. داستان تعرض و تجاوز به پسران خردسال. ترمینالهای اتوبوس بیشترین جایی در پاکستان است که کودکان در آن مورد تجاوز قرار می‌گیرند.

راننده‌ای به گوینده مستند می‌گوید: اینجا کمتر انسان خوبی پیدا میکنی. از ده نفری که اینجا می‌بینی نه نفر در فقر شدید به دنیا آمده اند و بزرگ شده اند. -شاگرد خودت چه؟ آیا او هم این کاره است؟

- بله، او وقتی برای استراحت می‌رود و شب برنمیگردد به این کار مشغول است.

گوینده به سراغ شاگرد راننده می‌رود. مرد حدود ۲۵-۳۰ سال.

- تو هم این کار را کرده‌ای؟ به کودکی تجاوز کرده‌ای؟ - بله

مرد با گستاخی و بدون شرم از کودکی می‌گوید که در اتوبوس آورده بود و همه به او تجاوز کردند او می‌گوید: من را هم به این کار دعوت کردند.

- قبول کردی؟ تو هم به آن کودک تجاوز کردی؟ - بله، چکار کنم. نیاز دارم.

- بهش پول دادی؟

- نه من ندادم. دیگران دادند.

او در ادامه می‌گوید که مسلمان است و در مورد زن آینده اش می‌گوید. باید خوب و پارسا باشد، قرآن را حفظ باشد و نماز بخواند.

- به چند کودک تا به حال تجاوز کرده‌ای؟

- ۱۱، ۱۲ تا.

- چند ساله بود؟ - ۷، ۸، ۹، ۱۰

نعیم گروه تهیه مستند را به جایی از شهر می‌برد که به گفته او برای کودکان خطرناک است. "اینجا معروف است. اینجا همه معتادین و بچه بازا می‌آیند".

- نمی‌ترسی؟

- می‌ترسم، ولی دوست دارم به شما نشان دهم چقدر تجاوز به پسر بچه‌ها متداول است.

نعیم از ماشین پیاده میشود و در گوشه‌ای از خیابان می‌ایستد. فوراً مردی به او نزدیک میشود و از او سکس میخواهد. نعیم او را پس می‌زند.

بلافاصله مرد دیگری میاید.

در عرض ۲۰ دقیقه‌ای که تیم فیلمبرداری در آنجاست تعداد زیادی مرد به او نزدیک میشوند و از او سکس میخواهند.

نعیم خودش معتاد است. می‌گوید اگر مواد مصرف نکند همه بدنش درد می‌گیرد.

"احساس وحشتناکی است. مثل

با عروج اسلام سیاسی در بخش‌هایی از جهان، قبح و زشتی پدوفیلی و داشتن رابطه جنسی با کودک کمرنگ شد.

تبلیغ برای ازدواج کودک و اینکه در مدارس ایران به پیروی از دستورات قرآن و محمد، برای کودکان نه ساله جشن تکلیف می‌گیرند و او را زن می‌خوانند راه را هر چه بیشتر برای تجاوز به کودک باز کرد.

تشویق خمینی به هماغوشی با کودک شیرخواره مثال دیگری است.

تجاوز آشکار طالبان به پسر بچه‌ها در مدارس قرآن و تجمع‌هایشان، به اوضاع وحشتناک و ناامنی کودکان در کشورهای اسلام زده کمک کرد. در این مستند مردان با وقاحت و بی شرمی باور نکردنی از تعرض به کودک حرف می‌زنند.

* * *

اگر امید به یک آینده بهتر و انسانی‌تر نبود، هر کدام از این رپورتاژها می‌توانست یک انسان را از پا درآورد و کاملاً نامید کند. اینکه میدانیم ساختن یک دنیای انسانی عملی است و به دست خودمان عملی است، عزم ما را راسخ‌تر میکند. رشد عظیم تکنولوژی و ثروت بینهایتی که در جهان وجود دارد و بخش اعظم مردم جهان در زندگی روزمره‌شان از ثمرات آن محرومند، بایستی تغییر کند. با سیستم‌های سرمایه‌داری و هیولای تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی که بیش از سه دهه است هارتر از همیشه به بی‌حقوقی، بی‌حرمتی و در جهت مشقت برای مردم دنیا عمل کرده باید جنگید. نمیتوان فقط نظاره‌گر بود.

اگر در پی تغییر این اوضاع هستیم باید به ۹۹ درصدی که نیمه بیدارند پیوست. باید همه را بیدار کرد و برای آینده کودکانمان به پا خواست.

نعیم چند جای بدنش را زخمی کرده و می‌گوید خودش با تیغ خودش را زده چون به شدت خشمگین بوده است. نعیم دچار ناراحتی‌های روانی بسیار از جمله افسردگی است و در پاکستان جایی برای مداوای او وجود ندارد.

پژوهشی در پاکستان در بین مردان راننده نشان میدهد که ۹۰ درصد رانندگان اتوبوس و کامیون بودن با پسر بچه‌ها را تنها تفریح زندگیشان میدانند. و پژوهش‌های دیگری نشان میدهد که ۹۰ درصد کودکان خیابانی مورد تجاوز و تعرض جنسی قرار می‌گیرند.

در پژوهشی دیگر در پاکستان که در آن از ۱۸۰۰ مرد در مورد تعرض به پسر بچه‌ها سوال شده است، یک سوم آنها آن را نه جرم میدانند و نه گناه.

تعدادی از روانشناسان می‌گویند که دلیل اینکه مردان به پسر بچه‌ها تمایل دارند، محیط مذهبی و جدایی زن و مرد در همه عرصه‌های جامعه است. زنان از ارزش پایی برخوردار هستند و در ملا عام ظاهر نمیشوند. پاکستان یکی از بدترین دیدها را به زنان دارد و بی‌حقوقی زنان در آنجا در جهان یک کشور به آخر مانده است.

در پاکستان قوانینی وجود دارد که میتوان با آنها از کودکان حمایت کرد. ضیا وکیل در این مورد می‌گوید: نهادهای دولتی هیچ علاقه‌ای با حمایت از کودکان ندارند و پلیس این امر را وظیفه خود نمیداند. پلیس به فریاد کمک این کودکان واقعی نمی‌گذارد.

وقتی تیم فیلمبرداری به پلیس مراجعه میکند، آنها می‌گویند که سرگرم مبارزه با طالبان‌ها هستند و امر کودکان را مقدم نمیدانند.

این مستند که در اواخر ۲۰۱۳ تهیه شده است چندی پیش در تلویزیون سوئد به نمایش درآمد.

شکنجه است. چند شب اولی که در خیابان خوابید مردهای مسن او را معتاد کردند.

تیم فیلمبرداری به سراغ مرد جوان حدود ۲۸ سال می‌رود. مرد می‌گوید: در ترمینالها تعداد زیادی کودک بیخانمان هستند. ما آنها را معتاد می‌کنیم تا وقتی کودکان پولی ندارند پیش ما بیایند و در ازای سکس به آنها مواد می‌دهیم. یا چند روپیه به آنها می‌دهیم که بتوانند مواد بخرند.

خودت بچه داری؟ - بله یک پسر و یک دختر.

فکر کرده‌ای که همین بلا میتواند سر کودکان خودت بیاید.

- بله میدانم. آدم هر چه بکارد برداشت می‌کند.



ضیا وکیل و فعال حقوق کودک می‌گوید: در پاکستان "بچه بازی" خیلی متداول است. کاملاً جا افتاده است که مردان همراهشان پسر خردسال یا نوجوانی هست که پارتنر او به حساب می‌آید.

صدها کودک در روز مورد تجاوز قرار می‌گیرند، فروخته میشوند و یا به تنفروشی مجبور میشوند. این مساله در تمام پاکستان گسترده است. عده‌ای قبول نمیکنند و می‌گویند شما مبالغه می‌کنید.

در بخشی از مستند، دوربین به مکالمه افضل و نعیم می‌پردازد. به نظر افضل نعیم افسرده شده و حالش از همیشه بدتر است.

در این گفتگو نعیم اعتراف میکند که به پسر کوچکتر از خودش تجاوز کرده است.

افزایش کودکان کار در ایران

۷ میلیون کودک کار در ایران

مینامهاجر؛

روزهای عید نوروز همه جا به چشم می‌خورند کودکانی که ایام عید را به جای بازی و سرگرمی مجبور به تامین معاش خانواده شان بودند و پس از ایام عید هم باید همین کار را ادامه بدهند. زهرا یکی از همان کودکان است که در اتوبان بهشت زهرا گل فروشی می‌کند. خبرنگار از او می‌پرسد: اسمت چیه؟ پاسخ می‌دهد: زهرا، چند سالت: نمیدونم، مدرسه نمیری؟ نه باید برای خانواده ام پول ببرم.

خبرگزاری حکومتی ایلنا ۵ اسفند ۹۲ در گزارشی از یک سمینار حکومتی درمورد کودکان کار نوشت: کار کودک در جهان کاهش و در ایران افزایش داشته است. در این سمینار یک کارشناس رژیم به نام رحیمی گفت: در سال ۲۰۰۰ تعداد کودکان کار در جهان ۲۴۶ میلیون بوده که این رقم در سال ۲۰۱۲ به ۱۹۰ میلیون رسید. کشورهایی هم وجود دارند که کار کودک در آنها رو به افزایش است مثل ایران.



۷ میلیون کودک کار

آمارهای غیر رسمی حاکی از وجود ۷ میلیون کودک کار است. کودکان کار قربانیان شکاف طبقاتی وحشتناکی هستند

که ناشی از چپاولگری آخوندهای حاکم، پاسداران و کارگزاران رژیم است.

"خوشدل" یک کارشناس رژیم در امور آسیب شناسی به این موضوع اعتراف کرده و به تلویزیون رژیم گفت: در واقع در این قضیه توزیع نامتوازن ثروت و رفاه در حوزه های مختلف شهری و به هر حال عدم برخورداری اقشاری از مردم به ویژه از امکانات رفاهی، امکانات اشتغال، مسکن مناسب، بهداشت شایسته و بخشهای مختلفی که در واقع شایسته برای زندگی اولیه قلمداد میشوند نبود این فرصتها و نبود این امکانات باعث می‌شود که ما با آسیب هایی هم در حوزه کودکان، در حوزه خشونت‌های خانگی مواجه باشیم.

در مصاحبه دیگری خبرنگار از پسری می‌پرسد:

چند ساله کار می‌کنی؟ ۳ سال، چند سالت؟ نمیدونم، ۱۰ میشه ۱۵ میشه، مدرسه نرفتی؟ نه! چرا؟ نرفتم. علت نرفتن مدرسه ات چی بوده؟ نرفتم. پدر و مادرم فوت کرده نرفتم.

آنها همه کاری می‌کنند. از فال فروشی در مترو تا گل فروشی. از آدامس فروشی تا زندگی در کارتن. برخی نیز مانند محمد ۹ ساله با دعا خوانی کسب درآمد می‌کند. خانه اش هم در کارتن کنارش است. خبرنگار گفتگویی با محمد در همدان کرده است.

سلام محمد، آقا این جایی، سلام آقا آره، پس چند روزی نبودی گفتم شاید کارت درست شده. دیگه نرفتی؟ نه آقا دوشنبه شهرداری و نیروی انتظامی اومدن بردنم ترمینال. دوباره اومدم. از خانواده ات اینها خبرداری؟ تا دیروز نداشتم اما

امروز که رفتم پول بدم ببرن واسه مامانم، راننده دهاتمون گفتن خوبن اما نگرانم بودن. روزی چقدر در میاری؟ روزی ۷ تا ۸ هزار تومن. دعا برات بکنم؟ باشه یه دعا کن تا آرزوم برآورده بشه. آرزوم اینه که ریشه این همه ظلم خونخوارهای حاکم مملکتون از زمین کنده بشه.

اینم ۵۰۰ تومن. شبها کجا می‌خوابی؟ الان که هوا بهتر شده دیگه نمیرم دهات. فقط جمعه ها میرم. شبها هم همین بغل زیر این کارتن کناری می‌خوابم. همین کارتن که روش اجر گذاشتی؟ کنار خیابون نمیترسی؟ بهت گیر نمیدن؟ چرا میتروسم. تازه ۲ بار هم مامورهای شهرداری اومدن بردنم ترمینال تا برم خونمون اما در رفتم و برگشتم، چند روز پیش وسایلم رو برده بودن.

چند سالت؟ کلاس چندی؟ کجا میری مدرسه؟ ۹ سالمه و همون کلاس اول رو خوندم و دیگه نرفتم. یعنی نگذاشتن برم. دوست داری چیکاره بشی؟ چرا نمی‌ری یه جا سرکار؟ آخه آقا کار نیست، می‌خوام یه سوپر مارکت بزنم تا دیگه گرسنه نباشم بعد درس بخونم و یه مهندس ساختمون بشم.

بعضی از این کودکان کار هم موسیقی می‌نوازند یا آواز می‌خوانند. اینها استعدادهایی هستند در حاکمیت غارتگر ولایت فقیه، به جای نشستن در کلاسهای درس، در کوچه و خیابان دنبال نان می‌گردند تا دزدهای میلیاردری برجهای خود را بالاتر ببرند.

آینده روشن برای این کودکان با آینده ایرانی آزاد و عاری از دیکتاتوری رقم خواهد خورد.

ازدواج کودکان در نپال

اگر ببینید کودکی را وادار به ازدواج کرده اند چه عکس العملی نشان می دهید!؟

ترجمه: تهینه مقدم

ارزشهای مدرن کاهش می یابد. ما با اعضای مختلف جامعه صحبت کردیم و آنها معتقد بودند: همان طور که تکنولوژی مدرن از قبیل رسانه، سرمایه و مهاجرت رو به رشد است آگاهی نسبت به ازدواج کودکان، در میان بزرگسالان در حال تغییر است، و ازدواج زود هنگام کودکان به تاریخ سپرده می شود.

سازمانهای غیردولتی-NGO- محلی و بین المللی سالهای زیادی است که در مورد موضوع ازدواج کودکان به سیاستگذاران هشدار می دهند، و به طور مکرر خواهان تغییر برای قوانین موجود در مورد ازدواج زود هنگام کودکان می باشند.

فعالان حقوق کودک توصیه می کنند "تحصیلات" یکی از مهمترین عوامل علیه ازدواج کودکان است، که این کار نه تنها در زمینه ثبت نام دختران برای درس خواندن انجام شود بلکه باید امتداد یابد و همگانی شود.

بهرحال زمانی که ازدواج زود هنگام به دلیل تصمیم یک دختر رخ می دهد، چالشهای جدیدی در مقابل برنامه ای که هدف نهایی اش درگیری با فرهنگ در زمینه ازدواج کودکان است بوجود می آید.

بنابراین معنی و هدف این قبیل فعالیتها چه می باشد؟ چطور این برنامه ها گسترش پیدا می کند و چگونه اثرگذار خواهد بود؟

از جمله سازمانی که با هدفی روشن به این برنامه پرداخته ←

اینگونه ازدواجها به اسم ازدواج عاشقانه معروف است.

نپال کشوری است با فرهنگهای مختلف و متنوع، و ازدواج های عاشقانه معمولاً بین جوامع مختلف، مذاهب، کاستهای اجتماعی و گروههای قومی مختلف (که معمولاً والدین مخالف این گونه ازدواجها می باشند) صورت می گیرد.



مطالعات میدانی نشان می دهد که نوجوانان تمایل زیادی به ازدواجهای عاشقانه دارند، تحقیقات قبلی نشان داده است که ۱۰ درصد ازدواجهای روستایی عاشقانه توسط دختران تعیین و برنامه ریزی می شود، اما مطالعات اخیر ثابت کرده است که این رقم به بیش از ۲۵ درصد افزایش پیدا کرده است.

به دلیل گسترش رسانه ها از قبیل Hindi soap operas افزایش سواد الدین تمایل به ازدواجهای با عشق و علاقه بیشتر شده و به آن افتخار می کنند.

همچنین گفته می شود که تلفنهای همراه نقش مهمی در ایجاد ارتباط بین نوجوانان بازی می کند، به طوری که بدون اطلاع والدینشان می توانند با شریک آینده اشان تماس داشته و با او صحبت کنند.

واقعیت جدیدی در حال گسترش است و آن نقش ارزشهای سنتی است که در مقابل

دومایا دختر ۱۴ ساله ای از محله گروکا، کشور نپال در مورد ازدواجش می گوید: وقتی که در روستا زندگی می کردم با همسر آشنا شدم و برای اولین بار او را دیدم. او ۲ سال از من بزرگتر است، ما عاشق همدیگر بودیم و ازدواج ما با عشق و علاقه بود. ما به روستای دیگری رفتیم و مدتی را با هم گذرانیدیم وقتی به روستای خودمان برگشتیم مردم به ما گفتند که شما ازدواج کرده اید.

داستان دومایا در بسیاری از روستاهای نپال مرسوم است. هنگامی که شمار ازدواجهای کودکان در حال کاهش است با آمار متناوبی و متناقضی روبرو می شویم، ۴۱ درصد دختران زیر سن ۱۸ سالگی ازدواج کرده اند در صورتی که این نقض قانون است زیرا سن ازدواج قانونی در نپال ۲۰ سال می باشد.

با وجود این که ازدواج کودکان نقض حقوق کودک می باشد و اثرات مخرب و منفی آن بر روی دختران به خوبی اثبات شده است، اما در مناطق روستایی نپال با افزایش نرخ ازدواجهای عاشقانه روبرو هستیم. این ازدواجها با ازدواجهای سنتی که دو خانواده با همدیگر برای ازدواج کودکان تصمیم می گیرند کاملاً متفاوت است. به دلیل نرم های حاکم بر جامعه روستایی معمولاً ملاقات دختر و پسر قبل از ازدواج غیرممکن است بنابراین نوجوانان وقتی تصمیم به ازدواج می گیرند برخلاف تصمیمات والدینشان عمل می کنند و از خانه فرار می کنند زیرا انتخاب دیگری برای آنها وجود ندارد.

یکبار فرار کرد و آنها مجبور شدند با ازدواج او موافقت کنند. در حال حاضر او در خانه پدر شوهرش زندگی می‌کند، جایی که کار سخت و طاقت فرسای خانگی زمان کمی برای تحصیل برایش باقی می‌گذارد. او می‌گوید که از خانواده جدیدش راضی است اما چنین به نظر می‌رسد که: "اگر من آگاهی و اطلاعاتم در حد بالاتری بود و چیزی را که الان یاد گرفتم در زمان قبل از ازدواج می‌دانستم، هرگز ازدواج نمی‌کردم".

منبع:

<http://www.theguardian.com>

Gardian Professional, Monday

است که هر بچه‌ای می‌تواند به مطالبی دست یابد که فعالین حقوق کودک قصد دارند در همه مدارس کشور به کودکان بیاموزند. همچنین کودکانی که به علت فقر به حاشیه رانده شده‌اند یا از طبقات فرودست جامعه می‌باشند و به مدرسه دسترسی ندارند بیشتر در معرض آسیب هستند و فرصت خوبی خواهد بود که بزرگسالان را مجبور به تصمیم‌گیری همراه با آگاهی در مورد آینده کودکانشان بکنند.

دوما یا خوشبختانه هنوز در مدرسه است اما نمیداند برای چه مدتی می‌تواند آنجا باشد.

هنگامی که او تصمیم داشت ازدواج کند والدینش از او حمایتی نکردند در نتیجه او

است Her Turn در این کارگاه برای دختران ۱۰ تا ۱۴ سال برنامه آموزشی ازدواج زود هنگام کودکان را انجام داده است، که هدف افزایش آگاهی نوجوانان نسبت به مضرات ازدواج کودکان است. تجربه ما نشان می‌دهد: زمانی که دختران آموزش بهداشتی و موضوعات اجتماعی را فرا می‌گیرند، نه تنها زود ازدواج نمی‌کنند بلکه بر دوستانشان هم فشار بازدارنده‌ای وارد می‌کنند که اثر مثبتی هم دارد.

"برنامه آموزشی ملی" همچون پتانسیل عظیم و دست‌نخورده‌ای برای کودکان دبستانی است، که ۹۵ درصد کودکان دختر و پسر در آن ثبت نام کرده‌اند و به زودی ۱۰۰ درصد خواهد شد، بدین معنی

افزایش بیسوادی در ایران

مینو فتاحی؛

یادگیری مسائل ایدئولوژی، سخت‌گیرانه‌های مذهبی مانند اجبار در نماز و روزه، نداشتن مدارک هویتی و اقامتی، اخراج، مشکلات روحی و روانی، معلولیتها و... الان هم به بهانه گسترش فضای آموزشی ضربه دیگری به روند آموزش و رشد دانش آموزان در ابعاد وسیع می‌زنند هر حرکت این حکومت صرفاً در جهت تحکیم پایه‌های خودش است و به هر شکل و قیمتی که می‌تواند به ثروت اندوزی خودش می‌اندیشد تا بتواند خرج وزارت اطلاعات، استخدام صدها هزار آخوند و طلبه در آموزش و پرورش، سرکوب مردم و دزدیهای میلیاردی اوباش اسلامی را تامین کند.

یک روز از پول دارو و درمان بچه‌های سرطانی می‌زند روز دیگر مدارس را می‌فروشد. واقعا ننگ بر این حکومت.

معامله‌گری در همه جا خودش را نشان می‌دهد از فروش مدارس تا جان آدمها. اما تعریف استانداردهای آموزشی عالیجنابان چیست؟ به گفته معاون نهضت سواد آموزی داشتن مدرک ابتدایی از اولویت‌های آموزشی است! مسلماً میلیونها بیسواد بازماندگان رژیم سابق نیستند.

کودکانی که طی سالهای حکومت جمهوری اسلامی بدنیا آمده‌اند حال تبدیل به بزرگسالانی شده‌اند که حتی سواد خواندن و نوشتن هم ندارند. در این سالها دانش آموزان به اشکال مختلفی مجبور به ترک تحصیل شده‌اند، از بیکاری پدران، از دست دادن سرپرست خانواده، نداشتن انگیزه برای ادامه تحصیل، دوری راه، تبعیض جنسیتی و ازدواج زیر سن، محدود کردن مدارس شبانه روزی روستایی، گرانی و تورم و بالا رفتن هزینه‌های سرسام آور تحصیل، اجبار در

فقط کافی است دو خبر را باهم مقایسه کنیم: تا نگاه جمهوری اسلامی در امر آموزش خود را نشان بدهد.

۱- تغییر کاربری مدارس که در مناطق مناسب تجاری واقع شده‌اند به پاساژو اماکن تجاری (علی اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش (۲۸ فروردین ۱۳۹۳) ۲- وجود بیش از ده میلیون بیسواد در کشور. معاون آموزشی سازمان نهضت سواد آموزی (۲۵ فروردین ۱۳۹۳)

وقاحت این رژیم ضد بشر بحدی است که علاوه بر اینکه تلاشی برای بهتر شدن وضعیت آموزش کودکان نمی‌کند همان حداقلها را نیز از زیر پایشان میکشد.

سود آوری و روحیه کاسب کارانه برای حکومت اسلامی اولین حرف را می‌زند.

اپیزود

فعالین کوچک اول مه



نیلا یوسفی

روزی از روزها، اول می، نزدیکی های ظهر، موقعی که دیگر جماعت توی میدان پخش و پلا شده بودند. پرچم ها و پلاکاردها یواش یواش سرشان چپ و راست میرفت و بعد دراز کش میافتند روی زمین. هرکسی یک گوشه ولو شده بود و داشت خستگی در میکرد و عده ای هنوز عرق ریزان و پرهیجان مشغول رقصیدن و آواز خواندن بودند. روی یک نرده پت و پهن نشسته بودیم و یکی از آشناهای چپ تندرو داشت سر کم تحرکی مردم غرغر میکرد و من همان طور که با دوربین عکاسیم ور میرفتم، هر از گاهی میپریدم وسط حرفش و سربه سرش میگذاشتم. انگار ناراحت بود که چرا آخرش به خشونت و مصیبت کشیده نشده است. - اینکه روز اول می نشد! این کارناواله! آخر سر از گرما کلافه شد و بدو رفت دنبال آب.

کمی بعد سروکله ی پسرک جوانی با یک خورجین قرمز که کلی برگه توش ریخته بود، پیدا شد. ظاهرا داشت امضا جمع میکرد. تا چشمش خورد به من از لای برگه ها یکی را بیرون کشید و دستش را به طرف من دراز کرد. یک تک سرفه ای کرد و خواست توضیحاتی بدهد. اما نتوانست، چون که یک صدای نازک و رسا گفت: منم امضا میکنم!

پسرک حاج و واج دوربرشو نگاه کرد. هر دومان یک دختر ریزه میزه ای را با

یک دسته گل بزرگ و قرمز زیر بغل دیدیم که خیلی جدی به ما نزدیک شد و پرسید: خب کجا را امضا کنم؟ پسرک در حالی که داشت خنده اش را کنترل میکرد، گفت این یک اعلامیه در مورد اتحاد با کارگران در روز ... دختر ریزه میزه با کلی ناز و ادا گفت: نه به درد من نمیخوره! من که کارگر نیستم! کارگر خودتی! پسر که چشمهایش گرد شده بود با لبخند پرسید: پس چی هستی؟ دوباره با کلی اطوار گفت: گل فروش، مگه نمیبینی؟ تازه مدرسه هم میرم. تو چی؟ مدرسه رفتی؟ یا کارگری!؟

این بار پسر روی دو زانو خم شد و



سرش را پایین آورد، شروع کرد توضیح دادن به دخترک. یک مدتی همینطور درمورد کارگر، کودک خیابانی و حق و حقوق، تحصیل رایگان باهم حرف زدند. در آخر دخترک ریزه میزه آهی کشید و گفت: خیلی خوب، پس من امضا میکنم و به حقم میرسم! سپس در حالی که من و پسر جوان گردن کشیده بودیم و برگه را نگاه میکردیم، اول چند تا نقاشی اجق و جق کشید و بعد امضا کرد. خودکار را که به پسر پس میداد، لبخندی مودبانه صورتش را پر کرد و گفت حالا نوبت تو

هستش، پسر گفت خوب؟ چکار کنم؟ دخترک جواب داد: گل بخر! زود باش! باید برم. درحالی که از کلک دخترک زده بودم زیر خنده، چند تا بچه قد و نیم قد دیگر هم سررسیدند. پرسیدم: شما هم میخواهید امضا کنید؟ یکیشان جواب داد: نه بابا! این روزنامه ها روی دستمان مانده، باید زودتر پخش کنیم. گفتیم: شما هم هر روز کار میکنید؟ چه کسی این ها را به شما داده؟ همان بچه بادی به غیغب انداخت و جواب داد: نه، فعال سیاسی هستیم! مامان باباهامان برای اول می آمدند، ما هم اصرار کردیم که باید بیاییم. اون وقت اینها را دادند ما پخش کنیم. دیدم کلی مجله ی محیط زیست توی دستشان است.

آشنا تندرویمان که به دنبال آب رفته بود با دو سه شیشه سر رسید. با تعجب به من و بچه ها نگاهی کرد و گفت: تو هرچا مینشینی، باید یک عده بچه یا گربه دوربرت جمع کنی؟ خندیدیم و جوابش را ندادم. حواسم پرت قیل و قال بچه های دست فروشی شده بود که جلوی گارد پلیس قر میدادند و مسخره بازی در میاورند. آن طرف تر، مرد جوانی از اعضای یک حزب به دنبال پسرک و روجکی می دوید که از سر شیطنت پرچم قرمزی را از روی زمین کش رفته بود.

کمی بعد انگار خستگی همه در رفته بود و بعضی ها خواندن بیانه هایی را از سر گرفتند. سروصدای کودکان رفته رفته میان بلندگوهای معترض کمرنگ شد. چیزی به پایان روز نمانده بود. نوبت بزرگترها بود که دوباره فریادی سر بدهند. برای کودکان کارگر، برای کودکان بی پناه، برای کودکان کار، برای کودکان جنگ...

به امید دنیایی پر از صلح و آرامش برای همه.

طبیعی!

پسرها هم فریاد نمی‌زنند...

... هر بار در مهمانی‌ها حضور داشت و با پدرم برنامه سفر می‌ریخت و با لبخندی چندان‌آور می‌گفت 'دیگه مرد شده و باید با من بیاید شکار!...' وقتی مرد خوشحال شدم. هنوز هم نتوانسته‌ام به پدرم بگویم که دوست صمیمی‌اش مرا اذیت کرده است."

اسماعیل که وارد دهه ۳۰ زندگی خود شده، با اشاره به اینکه حتی یادآوری این خاطره هم برایش آزار دهنده است، می‌گوید: "من هنوز ازدواج نکرده‌ام، به این دلیل که نمی‌خواهم پدر فرزندی باشم که شاید روزی در جایی همان بلایی که سر من آمد، سر او هم بیاید."

کتایون خوشابی، روانپزشک کودکان در ایران، با اشاره به اینکه طبق آمار جهانی، قربانیان اکثر سوءاستفاده‌های جنسی دختران هستند، گفته که در ایران به نظر می‌رسد "پسران بیشتر از دختران مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند و دلیل آن را می‌توان قیدها و محدودیت‌ها و مراقبت‌هایی دانست که خانواده‌ها بیشتر برای دختران قائل هستند و پسرها به دلیل آزادی عمل بیشتری که دارند و نظارت کمی که والدین روی رفت و آمد آنها اعمال می‌کنند بیشتر مورد آزار جنسی افراد غریبه قرار می‌گیرند."

تعریف آزار جنسی کودکان

آزار جنسی ممکن است تماسی یا غیر تماسی باشد. افرادی که مرتکب آزار جنسی از نوع تماسی می‌شوند معمولاً بدن و اندام تناسلی کودک را به قصد تحریک جنسی خود لمس یا دستمالی می‌کنند. در آزار جنسی غیر تماسی فرد آزار

دهنده آلت خود را یا تصاویر پورنو را نشان کودک می‌دهد، یا ماجراها و داستان‌های شهوانی برای او تعریف می‌کند و از دیدن آثار ترس و اضطراب در چهره او لذت می‌برد.

در حضور کودک دست به استمنای می‌زنند و در مواردی شدیدتر با کودک رابطه جنسی کامل برقرار می‌کنند.

فرد مهاجم حتی ممکن است اعمال جنسی انجام ندهد و فقط کاری کند که باعث آزار کودک شود. مانند داغ کردن اندام تناسلی کودک. به گفته مددکاران اجتماعی وجود این مسئله در فرهنگ عامه به معنی پذیرش چنین مسئله‌ای در همه سطوح جامعه نیست، اما تابو بودن صحبت کردن در خصوص این موضوع سبب شده این مسئله به شکل یک موضوع زیرپوستی در سطح کشور وجود داشته باشد.

به اعتقاد فعالان حوزه کودک، امنیت جنسی پسر بچه‌ها موضوع کم اهمیت تری از موضوع امنیت جنسی دختران تلقی می‌شود و والدین به اینکه پسرشان شب را مثلاً در خانه دوستی سپری کند کمتر حساسیت نشان می‌دهند تا اینکه دخترشان بخواهد چنین کاری کند. در سالهای اخیر این نوع نگاه کمی تغییر کرده و حساسیت والدین در مورد امنیت پسران هم افزایش یافته است.

اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده کل پلیس ایران در سال ۹۱ در گفتگو با روزنامه قانون اعلام کرد که "در ۹۰۰ پرونده ثبت شده از تجاوز در سال ۱۳۹۰ حدود ۴۰ درصد آمار تجاوز مربوط به زنان و ۶۰ درصد آن مربوط به مردان بوده که بیشتر علیه افراد زیر ۱۵ سال صورت گرفته است."

رضا در دوران دبستان و راهنمایی از

مدرسه تا خانه سوار مینی‌بوس می‌شد، او که در حال حاضر ۳۵ ساله است، می‌گوید: "سوار مینی‌بوس می‌شدم، احساس می‌کردم، آقایی به شکل عجیبی به من چسبیده، یا در یک لحظه دست مردی را بین پاهایم می‌دیدم، می‌ترسیدم، جرات نمی‌کردم به خانواده چیزی بگویم، از ترس مدتی سوار مینی‌بوس نمی‌شدم و تا خانه پیاده می‌رفتم، هر روز هم پدر و مادرم به شدت مرا دعوا می‌کردند که برای چی اینقدر دیر به خانه می‌رسم، اما می‌ترسیدم که بگویم چه اتفاقی می‌افتد."

منصوره مقاره عابد، رئیس انجمن ایرانی مطالعات زنان در این مورد گفته است: "به کودکان اجازه داده نمی‌شود که بتوانند درباره اینکه مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند صحبت کنند و بزرگسالان نیز نمی‌توانند از احتمال خطر بروز خشونت جنسی در خانه حرف بزنند و حتی نمی‌دانند در صورت مشهود شدن اتفاق چگونه باید برخورد کنند."

همچنین آرش اکمل، متخصص روان‌شناسی نوشته که بسیاری از بیماران او در آمریکا ایرانیانی هستند که در دوران کودکی توسط یکی از اعضای خانواده مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند و امکان صحبت کردن در مورد آن را نداشتند.

به گفته آقای اکمل، بسیاری به دلیل کمبود آموزش و آگاهی فکر می‌کنند اتفاقاتی که برای کودکان در دوران کودکی روی می‌دهد به سرعت فراموش می‌شود درحالی‌که این طور نیست.

از سوی دیگر به اعتقاد برخی از مشاوران امور کودک، وقتی دختر بچه‌ای حاضر می‌شود در مورد آزار جنسی صحبت کند، به او به چشم یک قهرمان نگاه می‌شود، اما با توجه به فرهنگ مردسالاری حاکم بر ایران، اگر پسر بچه‌ای در این مورد صحبت کند، نگاه ترحم آمیز همراه با کنایه‌های مختلف را باید تحمل کند یکی از راهها برای مقابله با این پدیده آموزش است.

برج میلاد و حقوق کودکان

مینو فتاحی؛

بودند و چیزی که از پدرشان میشنیدند، غم و اندوه نداری بود. حکومت برای پنهان کردن بی مسئولیتی، بی‌کفایتی و بی توجهی خودش، بی پدری بچه‌ها را عامل فقر و نداری آنها معرفی میکند. اما جالب است همزمان پدرانی هم که زنده هستند و دغدغه تامین زندگی بهتر برای فرزندان خود و دیگر بچه‌ها را دارند در زندان به باد کتک و شکنجه میگیرند. مانند بهنام ابراهیم زاده فعال حقوق کودک و سایر زندانیان. حال بعد از یک ماه دلم میخواد بدانم در این شو و نمایش که کودکان را تحقیر کردند برای حداقل همان تعداد محدود کودک چه کردند؟ آیا مشکل مسکن و حمایت مالی و درمان بهداشت و چیزهای دیگرشان حل شد؟ یا از خیرین و عده‌های پولی گرفته شد؟ به هر حال برای خیرین هم بد نمیشود تخفیف‌های مالیاتی شوخی نیست. اما دو طرف هر قصد و نیتی دارید، لطفاً کودکان را بیازی نگیرید.

معروف است. اما مثل همیشه جمهوری اسلامی از این نمایش قصد و هدفی دارد نشان دادن بیماران و کودکان، برای دریافت کمک مالی و جذب افراد خیر همانطور که در این نمایش و برنامه‌های ساعات اول عید در تلویزیون پخش شد، نگاه مرد سالارانه حکومت در این قضیه و تحقیر کودکان است اینکه بچه‌ها پدر و سرپرست خانواده ندارند، نیازمند ترحم هستند. آنها را در زیر نور دوربینها نشان میدهند و کاسه گداییشان را بطرف مردم میگیرند وضع بد مالی کودکان نه بخاطر پدر نداشتنشان بلکه بخاطر خود حکومت است. درست است که این کودکان پدر ندارند اما وظیفه تامین مسکن، بهداشت تغذیه، تفریح و تحصیل آنها دقیقاً بعهده دولت است. آیا واقعا اگر پدرانشان بودند با این وضعیت معیشتی معجزه میکردند؟ یا مثل میلیونها کودک دیگر شب عید در حسرت لباس، مسافرت و عیدی و . . .

بیشتر از یک ماه از لحظه تحویل سال نو میگذرد. امسال در برج میلاد مراسم سال نو با حضور تعدادی از هنرمندان، ورزشکاران، معلولین و حدود ۳۰۰ کودک اینام برگزار شد. مراسم دعای سال نو برای کودکان و ارتباط مستقیم با حرم رضوی و ایجاد فضای تبلیغی مذهبی انجام شد. در اخبار کمیته امداد بهزیستی و سایر سایتها تقریباً خبر را یک جور میبینی بدون توضیح اضافه اینکه تعدادی کودک چند ساعتی در برج میلاد در میان ازدحام جمعیت و مقابل دوربین و چاپلوسی و تملق مجریان و مسولین سرگرم بوده و هدایایی هم دریافت کرده اند. شاید در ذهن و روان آنها خاطراتی نقش ببندد و سوژه‌هایی برای تعریف نزد دوستانشان داشته باشند. برج میلادی که با کنسرتها، رستورانها و بستنی‌های بالای ۱۰۰ هزار تومان

فاصله بردگی و آزادی

شعری از معلم زندانی رسول بداعی



یا دیوارهای هزار پستوی زندان؟
گلبنانگ مسجدهای شهر؟
لابلای کتاب هوسناک قانون،
یا مردمان سر در گریبان بی درد؟
* * *
کدام اسباب بازی؟
کدامین بوسه‌ها؟
کدامین خاطرات؟
تلخی حکم بیدادگران را
از خاطرش خواهد زدود؟
* * *
پدر آنجاست هنوز!
پایش چرا یک وجبی،
با زمین فاصله دارد؟
مادرش با گریه گفت!
این است فاصله بردگی و آزادی،

مست خنده قفلک‌های پدر؟
* * *
نه، نه، هیچکدام
پشت دیوار پیچ در پیچ زندان،
در خیالات و هم آلود سیاست،
زندان و مرگ و شکیبایی،
در پای دیوار چشم انتظاری
در تماشای اینهمه سنگدلی
در رویای واپسین بوسه‌های پدر
به دنبال معنای اشک پنهان مادر
* * *
سراغ خدا را از که باید گرفت؟
گلوله‌های سربی؟
چوبه‌های دار؟

فاصله بردگی و آزادی
دلم گروگان کودکی است
بس بی گناه
مادری بی کس و کار
از این پس، تنها
اندیشمندی، سر به دار است، سحر . . .
کجاست رویاهای کودک او؟
میان همه کودکان شهر بازی؟
یا غوغای مهمانیهای هزار فامیل؟
در گهواره خوشبختی‌های باد آورده یا

خبیرها و رویدادها



گردآوری و تنظیم لیلا یوسفی

رئیس شورای فرهنگی اجتماعی زنان، خواستار بارداری زنان ۱۵ ساله شد.

فارس نیوز: کبری خزعلی تاکید کرد که سن باروری زنان از ۱۵ تا ۴۹ سال است که به اشتباه از ۲۰ تا ۳۵ سال گفته می شود. به گفته ی وی مسئولین برای افزایش جمعیت در حال فرصت سوزی هستند.

وی بیماری ایدز را مشکل ایرانیان دانست و با ردّ روش سزارین، بر زایمان طبیعی زنان تاکید کرد.

تولد ۲۶ نوزاد از مادران زیر ۱۵ سال در کرمانشاه در ده ماهه نخست امسال احمد جودی مدیرکل ثبت احوال استان کرمانشاه ضمن بیان این مطلب گفت: از این تعداد نوزاد، ۱۴ نفر پسر و ۱۲ نفر دختر بوده اند.

بالا بردن سن ازدواج زنان در قوانین ایران یکی از خواسته های فعالان حقوق زنان در این کشور است.

شماری از مقامات ایران ازدواج زودهنگام دختران را راهی برای جلوگیری از "فساد" می دانند.

این در حالی است که بنا به آمار ارائه شده از سوی صندوق حمایت از کودکان

سازمان ملل متحد (یونیسف)، عوارض ناشی از بارداری و زایمان یکی از مهمترین علل مرگ دختران در سنین ۱۵ تا ۱۹ سال در سطح جهان است و سالانه منجر به ۷۰ هزار مرگ می شود.

بنا به این گزارش، نوزادان مادران کمتر از ۱۸ سال نیز ۶۰ درصد بیشتر از سایر نوزدان با خطر مرگ و بیماری روبرو هستند.

به گفته مرکز آمار ایران، سیستان و بلوچستان، بیشترین زنان ازدواج کرده زیر ۱۵ سال را دارد.



فیلم چهارده میلیون فریاد علیه ازدواج دختر بچه ها

این فیلم چهار دقیقه ای که زشتی بی حد و خارج از تصور پدیده ازدواج دختران کوچک را به تصویر می کشد، "۱۴ میلیون فریاد در هر سال" نام دارد. فریادهایی که هیچکس نمی شنود. فریادهایی که می گویند دختران کوچک زن نیستند.

۱۴ میلیون دختر بچه در هر سال در دنیا به اجبار ازدواج می کنند.

"لیزا آزلو" تهیه کننده فرانسوی این فیلم می گوید: این فیلم فریاد من است بر من، چرا که این دخترکان ما را وادار به شنیدن می کنند، برای اینکه عادی جلوه دادن این پدیده را خدشه دار کنیم. تصاویر فریادهای خود را بر روی اینستاگرام به

آدرس انتهای خبر بفرستید. سال گذشته چهل هزار دختر نا بالغ در ایران به اجبار ازدواج کردند.

www.facebook.com/14millionstreams

لایحه ازدواج کودکان در سن ۹ سالگی در عراق به مجلس رفت

این لایحه، معروف به قانون خانواده جعفری، برگرفته از اسم محمد جعفر صادق، تجاوز شوهران را قانونی می کند و مردان را قیم زنان می سازد. همچنین در صورت طلاق، به مردان خود به خود حق حضانت کودکان بالای ۲ سال داده می شود.

به گفته مقامات، لایحه ای که به مجلس عراق رفته است تا ازدواج کودکان در سن ۹ سالگی را قانونی کند و حقوق زنان در سرپرستی کودکان، طلاق و ارث را محدود سازد، حرکتی سیاسی است تا هویت اکثریت شیعه کشور را پیش از انتخابات ماه آینده تعریف کند. این قانون که دو هفته پیش توسط شورای وزاری عراق تصویب شد، شش هفته پیش از اولین انتخابات ملی از زمان عزیت نیروهای آمریکایی، بحث گسترده ای را در عراق دامن زده است. گروه های حقوق بشری بین المللی آن را عقبگردی فاجعه بار در وضعیت زنان توصیف کرده اند.

این لایحه، معروف به قانون خانواده جعفری، برگرفته از اسم محمد جعفر صادق، تجاوز شوهران را قانونی می کند و مردان را قیم زنان می سازد. همچنین در صورت طلاق، به مردان خود به خود حق حضانت کودکان بالای دو ←

سال داده می‌شود. از همه مجادله برانگیزتر، به دختران از سن ۹ سالگی حق طلاق داده می‌شود - ماده‌ای که معنایش این است که آن‌ها ابتدا باید ازدواج کرده باشند. رهبران شیعی عراق - از جمله آیت‌الله سیستانی، که اکثریت شیعیان کشور مقلد او هستند - تا کنون در این بحث نظری نداده است.

یکی از سخنگویان وزارت دادگستری مدافعه می‌گوید: "افرادی هستند که با این قانون مخالفند، ما به آنها اهمیتی نمی‌دهیم؛ زیرا آنها مخالف اسلام‌اند. افرادی هستند که فکر می‌کنند ما باید قانون را اصلاح کنیم (که قابل تفسیر مذهبی باشد)، اما برای بقیه این یک کارزار انتخاباتی است و اهمیتی نمی‌دهیم چه می‌گویند."

"حتی اگر این قانون تصویب شود، شیعیان حق انتخاب دارند. این قانون فقط در مورد شیعیان اجرا می‌شود و آن‌ها حق دارند وقتی تصویب شد، آن را اجرا کنند یا نکنند." صفیه‌السهیل، یکی از ۸۲ زن مجلس عراق، می‌گوید: "امیدوارم این قانون در مجلس به رأی گذاشته شود تا توسط اکثریت رد شود." "این قانون توهینی است به زنان و به تمام عراقی‌ها. این یک فاجعه است نه فقط برای زنان، بلکه برای کودکان هم. کودکان نباید در چنین شرایط ناهنجاری قرار گیرند. این نشان می‌دهد که ما داریم به عقب بازمی‌گردیم."

معاون دیده‌بان حقوق بشر خاورمیانه و شمال آفریقا، جو ستورک، گفت: "تصویب قانون جعفری یک گام فاجعه‌بار و تبعیض‌آمیز برای زنان و کودکان عراق است"

تظاهرات علیه کاهش حداقل سن ازدواج دختران به ۹ سال در عراق

تاکنون دختران در عراق می‌توانستند تنها در صورت "اضطرار" با حداقل سن ۱۵ سال ازدواج کنند، اما اکنون قانونی

مطرح شده که طبق آن سن ازدواج آنها به ۹ سال کاهش می‌یابد. حداقل سن ازدواج دختران در عراق ۱۸ سال است.

شعیمه عبدل ستار، یک نماینده زن پارلمان عراق از حزب شیعه "ال فضیلت"، در موافقت با این قانون گفته است که تظاهر کنندگان علیه آن نماینده همه مردم عراق نیستند.

دیده بان حقوق بشر از دولت عراق خواسته است که قانون ارائه داده شده توسط این دولت به پارلمان را پس بگیرد.



آمار کودکان کار، رو به رشد است
به گزارش عصردهان؛ "سید علی فتح میرمحمدی" مدیرکل فرهنگی و اجتماعی استانداری کهگیلویه و بویراحمد، در گفتگو با خبرنگاران در یاسوج گفت: متأسفانه آمار کودکان کار در کهگیلویه و بویراحمد رو به رشد است.

وی با بیان اینکه، ضعف مسائل فرهنگی فقر، بیکاری و در برخی مواقع فشارهای والدین معتاد و یا متارکه از مهمترین عوامل کودکان کار در کهگیلویه و بویراحمد است، اظهار داشت: هیچگونه فضا و یا مکانی برای ساماندهی کودکان کار در استان وجود ندارد.

میرمحمدی، تعداد کودکان کار در کهگیلویه و بویراحمد را نامعلوم دانست و خاطر نشان کرد: آماری از کودکان کار در این استان وجود ندارد.

وی گفت: کودکان کار بدون شک دچار تهدیدات و آسیبهای اجتماعی می‌شوند.

شیوع بیسوادی در میان کودکان ایرانی
به گزارش ایرنا؛ علی باقرزاده رئیس سازمان نهضت سوادآموزی با استناد به آخرین سرشماری سال ۹۰ در ایران گفت: «۵۳ دهم درصد کودکان ایرانی (گروه سنی ۶ تا ۹ سال) معادل ۲۳۶ هزار نفر بی‌سواد هستند و وضعیت سواد حدود ۳ درصد آنها نیز مشخص نیست».

«یکی از دلایل بی‌سوادی بی‌رغبتهی مردم است که در این ارتباط اصلاح محتوای آموزشی و بازتألیف کتابهای درسی را در دستور کار قرار داده است».

ایران سومین کشور در جهان مین خنثی نشده است

به نقل از بی بی سی: بر اساس اطلاعات سازمان ملل، ایران یکی از سه کشور اول دنیاست که میلیون‌ها مین خنثی نشده همچنان در خاک خود دارد که دولت عراق طی حمله خود به این کشور طی هشت سال آن را در مناطق جنگی به کار برده است. سالانه صد ها نفر که بخش اعظم آنها را کودکان تشکیل می‌دهند، جان و یا اعضای بدن خود را در ایران به خاطر انفجار از دست می‌دهند. طبق برآوردها استان کردستان بیشترین آمار قربانیان مین را دارد. تعداد قابل توجهی از شهروندان شهرستانهای سنندج، مریوان، سقز، بانه، سروآباد و دیواندره در طول سالهای پس از جنگ، جان خود را بر اثر مین گذاری ها از دست داده و یا معلول شده اند

مدارس تبدیل به واحدهای تجاری و اداری می‌شوند

ایسنا: وزیر آموزش و پرورش از تغییر کاربری برخی از مدارس به واحدهای تجاری و اداری خبر داد.

علی‌اصغر فانی در گردهمایی روسای ادارات حقوقی، املاک و حمایت قضایی آموزش و پرورش سراسر ←

کشور، اظهار کرد: طبق احکام در بودجه ۹۳ بعضی از مدارس که در موقعیت تجاری قرار دارند، با تغییر کاربری قانونی به واحدهای اداری و تجاری تبدیل می‌شوند.

وی ادامه داد: این طرح در قالب لایحه در مجلس شورای اسلامی تصویب شده است و وزارت آموزش و پرورش از طریق قانونی و با همکاری بخش‌های حقوقی اختیار این تغییر کاربری را دارد. وزیر آموزش و پرورش با اشاره به اینکه اجرای این طرح سبب ایجاد یک سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش است، تاکید کرد: درآمد حاصل از فروش این املاک صرف فضا سازی آموزشی شود و تحت هیچ شرایطی صرف هزینه‌های جاری نشود.

الزامی شدن زنگ اذان و نماز در مدارس

روزنامه آرمان: حمیدرضا کفاش معاون پرورشی و فرهنگی آموزش و پرورش الزامی شدن زنگ اذان و نماز را از مهم‌ترین برنامه‌هایش در سال ۹۳ اعلام کرد. وی با بیان اینکه «زنگ اذان و نماز» الزامی است و بخشنامه آن نیز به همه مدارس سراسر کشور اعلام شده است، کفاش، درباره برنامه جدید آموزش و پرورش برای مدارس قرآنی نیز گفت: مدارس قرآنی همچنان به قوت خود باقی است.

مردی ۳۰ ساله دو پسر یک‌ساله خود را در کف یکی از اتاق‌های منزل مسکونی‌اش در شهرستان شادگان زنده به‌گور کرد.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، روز گذشته ۲۳ فروردین ماه سال جاری زنی حدوداً ۲۰ ساله به پاسگاه انتظامی «خنافره» در شهرستان شادگان خوزستان مراجعه کرد و از زنده به‌گور

شدن دو قلوهای خود خبر داد.

این زن جوان با پاهای برهنه و فریاد زنان وارد پاسگاه انتظامی پلیس می‌شود و اطلاع می‌دهد همسرش «ط. ش»، لحظاتی قبل دو پسر یک ساله‌شان به نام «سیف» و «لیث» را زنده به گور کرده است.

در بازرسی‌ها مشخص می‌شود مرد قاتل، دو فرزند خردسال خود را در کف یکی از اتاق‌های منزل مسکونی‌اش دفن کرده است.

فرد متهم، دلیل قتل فرزندانش را اختلاف خانوادگی اعلام کرده و اقرار کرده که قصد کشتن همسرش را نیز داشته است.

اعدام سه نوجوان در بندر عباس

سه نوجوان در بندرعباس اعدام شدند. فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران اعدام‌های جمعی زندانیان که ۳ تن از آنها هنگام بازداشت زیر ۱۸ سال سن داشتند را به عنوان جنایت علیه بشریت محکوم می‌کند و از کمیسر عالی حقوق بشر و سایر مراجع بین‌المللی برای پایان دادن به موج جدید اعدام‌ها در ایران خواستار ارجاع پرونده جنایت علیه بشریت رژیم ولی فقیه آخوند علی خامنه‌ای و سایر آخوندهای همدست وی به دادگاه بین‌المللی کیفری است.

بازداشت کودکان به دلایل مهاجرتی و پناهجویی در بریتانیا

یک سازمان خیریه کودکان در بریتانیا مدارکی منتشر کرده است که نشان می‌دهد هر سال صدها کودک در بنادر و فرودگاه‌های این کشور توسط ماموران اداره مهاجرت بازداشت می‌شوند.

امسال در فاصله ماه‌های مه تا اوت (در مدت چهار ماه) نزدیک به ۷۰۰ نفر که زیر ۱۸ سال داشته‌اند، بازداشت شده‌اند و در مدتی که بررسی‌های مربوط به اقامت

آنها در بریتانیا انجام می‌شد، برای ساعت‌ها در بازداشت به سر برده‌اند. گفته شده است که یک چهارم این افراد، تنها بوده‌اند و کسی آنها را همراهی نمی‌کرده است.

این کودکان برای ساعات طولانی در شرایط نامناسبی نگهداری می‌شوند و با افرادی سر و کار دارند که اطلاعات و تجربه چندانی برای برخورد مناسب با کودکان ندارند.

علیرغم اینکه دولت بریتانیا در سال ۲۰۱۰ میلادی اعلام کرد که به بازداشت کودکان به دلایل مهاجرتی و نگهداری آنها در مراکز ویژه مهاجران پایان می‌دهد، ولی در فاصله ماه مه تا پایان ماه اوت سال ۲۰۱۱ میلادی، ۶۹۷ کودک در مبادی ورودی لندن و بنادر جنوب شرقی بریتانیا بازداشت شده‌اند.

با در نظر داشتن میزان بازداشت کودکان در مدت چهار ماه، احتمالاً در طول یک سال، تقریباً ۲ هزار کودک در مبادی ورودی بریتانیا در شرایط نامناسبی بازداشت می‌شوند.

وزارت کشور بریتانیا اطلاعات چندانی را درباره مدت یا دلایل بازداشت و نیز سن این کودکان ثبت نکرده است. تعداد زیاد کودکانی که در جنوب شرق کشور بازداشت می‌شوند، وحشتناک است. به ویژه آن که به نظر می‌رسد این اتفاق، بدون نظارت مناسب مقامات مرکزی وزارت کشور انجام می‌شود.

حمله نیروهای نظامی بوکوحرام به یک مدرسه دخترانه در نیجریه

در حمله شبه نظامیان اسلام‌گرای بوکو حرام، (مدرسه حرام) به یک مدرسه شبانه روزی در شمال شرقی نیجریه تعدادی دانش‌آموز ربوده شدند.

خبرگزاری فرانسه از امانوئل سم یکی از مقامات آموزش پرورش محلی نقل کرده که "مردان مسلح با کاروانی از خودرو با خشونت به مدرسه هجوم برده و تعداد زیادی دختر دانش‌آموز را ربوده‌اند. تعدادی از دختران توانستند از دست نیروهای بوکو حرام بگریزند.

سمپوزیوم و تظاهرات

علیه ختنه کودکان پسر در شهر کلن آلمان



مورد جرائم پزشکی.
میشاییل اینگر حقوقدان دانشگاه
ماربورگ و پاساو.
دکتر جورمو سگه‌ل از دانشگاه وین و
پاریس عضو جامعه فرهنگی یهودی در
وین.

تظاهرات در مرکز شهر کلن آلمان و
سخنرانی مینا احدی در این میتینگ.

۶ ماه مه، ساعت ۱۱ صبح، مقابل دادگاه
کلن، خیابان لوکزامبورگ ۱۰۱
میتینگ مرکزی در رونخالی پلاتس
ساعت دوازده و نیم

شورای مرکزی اکس مسلم
نهاد کودکان مقدمند

از صفحه فیسبوک کودکان مقدمند
دیدن کنید، عضو این صفحه بشوید
و با آن همکاری کنید. اخبار،
مقالات، عکس و هر اطلاعاتی از
وضعیت کودکان را در این صفحه
منتشر کنید

(Kodakan moghadamand)

دبیر نهاد کودکان مقدمند
کریم شامحمدی
karimshamohammadi@yahoo.se
تماس با نهاد کودکان مقدمند
barnenforst@hotmail.com
Tel: 0046-702468454
Fax: 0046-706199054
Address: Barnen Först
Box 48
151 21 Södertälje Sweden
سر دبیر نشریه فارسی
سیامک بهاری
siabahari@yahoo.com
نشریه فارسی ماهانه منتشر میشود و در
سایت کودکان مقدمند قابل دسترس است.
www.barnenforst.com

و امریکا یک مجموعه برنامه را سازمان
داده اند.

سازمان اکس مسلم یکی از این فراخوان
دهندگان است. از همگان دعوت میکنیم
در این برنامه‌های جالب حضور بهم
رسانند.

سمپوزیوم علیه ختنه کودکان پسر با
حضور پزشکان، روانپزشکان و
حقوقدانان

روز ۶ ماه مه از ساعت ده و نیم صبح
تا پنج و نیم بعد از ظهر در دانشگاه کلن
یک سمپوزیوم با حضور کارشناسان در
مورد ختنه کودکان پسر برگزار میشود.
موضوع سمپوزیوم:

حق کودک بر جسم خود، آزادی مذهب و
حق تصمیم‌گیری فرد بر سکسوالیته از
تنوری تا عمل.
در این جلسه ابتدا شهردار کلن یک
خوشامدگویی کوتاه خواهد داشت. سپس
سخنرانها شروع میشود.
سخنرانان:

دکتر یورگ فگرت مسئول بخش کودکان
دانشگاه اولم مسئول جامعه آلمان برای
روانشناسی و روانپزشکی کودکان
دکتر ماکسیمیلیان اشته‌هر: پروفیسور
مسئول بخش جراحی کودکان در
نورنبرگ مسئول گروه کاری جراحی
کودکان در آلمان.

پروفیسور دکتر ماتیس فرانک مسئول
بخش روانپزشکی و روان‌درمانی در
دانشگاه دوسلدرف معاون رییس
روانپزشکی و روان‌درمانی.
پروفیسور دکتر توبه‌له وین دانشگاه مریلند
از دانشگاه هاروارد.

هانس یواخیم نلس جامعه شناس از
دانشگاه فرایبورگ از موسسه خشونت
علیه مردان.

دکتر یورگ شاپنفلد استاد و مدرس در

روز ۷ ماه مه ۲۰۱۲ یک دادگاه در
شهر کلن اعلام کرد که ختنه کودکان پسر
اگر دلیل پزشکی نداشته باشد، تعرض به
جسم کودکی است که نمیتواند در مورد
خود تصمیم بگیرد. این یک جرم است و
باید ختنه کودکان پسر بدون دلیل پزشکی
مجازات بشود.

برای اولین بار یک دادگاه در آلمان اعلام
میکند که پسران نیز حق دارند در مورد
جسم خود و عدم تعرض به جسمشان
تصمیم بگیرند. پارلمان آلمان در تاریخ
۱۲ دسامبر ۲۰۱۲ این تصمیم دادگاه در
کلن را وتو کرد و یک تصمیم دیگر
گرفت. پارلمان اعلام کرد که:

ختنه کودکان پسر قانونی است و این قطع
بخشی از اندام جنسی مردان را یک نمونه
از تربیت کودک نام نهاد.

آلمان و اروپا و به نوعی دنیا، یکبار دیگر
بدلیل این اتفاقات و عکس العمل
سازمانهای مدافع حقوق کودک، پزشکان،
روانپزشکان و مخالفین ختنه کودکان پسر
و دختر، توجه شان به این موضوع جلب
شد و فعالیتهای گسترده‌ای در دنیا شکل
گرفت.

چون شهر کلن، مرکز توجه به این
موضوع بود، امسال در دومین سالگرد
اعلام ممنوعیت از سوی دادگاهی در کلن
آلمان، بیش از ۲۲ سازمان علیه ختنه
کودکان از آلمان و اروپا و همچنین کانادا

خواسته‌های فوری جنبش دفاع از حقوق کودکان

نهاد کودکان مقدمند به منظور تسهیل پیشروی و متشکل شدن هرچه بیشتر جنبش دفاع از حقوق کودکان و احقاق حقوق کودک مفاد زیر را بعنوان خواسته‌های فوری و حداقل جنبش دفاع از حقوق کودکان در ایران اعلام میدارد:

۱- تضمین و تامین امکانات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و درمانی کودکان برابر آخرین استانداردهای جهانی بوسیله دولت. دولت موظف است استاندارد واحدی از رفاه و امکانات رشد مادی و معنوی کودکان و نوجوانان را، در بالاترین سطح ممکن، تضمین کند و کمک هزینه های لازم و خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی را مستقل از وضعیت خانوادگی کودکان و نوجوانان تامین کند.

۲- ایجاد مهد کودک های مجهز و مدرن به منظور برخورداری همه کودکان از یک محیط زنده و خلاق تربیتی و اجتماعی، مستقل از شرایط خانوادگی.

۳- تضمین حقوق برابر برای همه کودکان صرفنظر از محل تولد، انتساب به ملیت یا مذاهب مختلف. ممنوعیت هرنوع تبعیض علیه کودکان دختر و پسر، مهاجر و غیر مهاجر و کودکانی که داخل یا خارج ازدواج بدنیا آمده باشند.

۴- ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان

۵- لغو کلیه قوانین قصاص و اعدام درمورد کودکان، ممنوعیت نگهداری کودکان در زندان. ایجاد مراکز بازآموزی با امکانات رفاهی، آموزشی و پرورشی مدرن همراه با کمک های مؤثر پزشکی و روانپزشکی برای نوجوانان بزهکار با هدف بازگرداندن زندگی شایسته به آنان.

۶- ممنوعیت حجاب کودکان!

۷- کودک مذهب ندارد. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است.

۸- ممنوعیت دخالت مذهب در آموزش و پرورش و لغو فوری تبعیض و تمایز در همه عرصه ها و سطوح آموزشی میان دختر و پسر. مختلط شدن مدارس در همه سطوح تحصیلی

۹- مقابله قاطع قانونی با استفاده جنسی از کودکان، حتی تحت نام ازدواج، جرم سنگین جنایی محسوب میشود. رابطه جنسی افراد بزرگسال با افراد زیر ۱۸ سال، ولو با رضایت آنها، ممنوع است و جرم محسوب میشود.

۱۰- ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی. ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان.

۱۱- ممنوعیت بخدمت گرفتن کودکان در نهادهای نظامی، انتظامی و امنیتی.

این مطالبات فوری جنبش انسانی دفاع از حقوق کودکان در ایران و خواسته‌های حداقل و عاجل برای رهاندن کودکان از محرومیت و بیحقوقی و دست درازی مذهب و مقابله با کودک آزاری سیستماتیک توسط جمهوری اسلامی است. نهاد "کودکان مقدمند" همه انسانهایی که قلبشان برای حقوق کودک می‌تپد و کلیه تشکلهای نهادهای مدافع حقوق کودک را ب مبارزه برای تحقق این خواستهها فرامیخواند.

برپایی یک دنیای بهتر برای کودکان ممکن است، به نهاد کودکان مقدمند بپیوندد!